

اعتراضات شکلی علیه احکام صادره از دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

مؤلف: دکتر سیدجمال سیفی
ترجمه: پروین محمدی دینانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رئیس هیأت مدیره

بدنبال بحران گروگانگیری سفارت آمریکا، ایران و آمریکا به منظور حل و فصل دعاوی موجود میان دو کشور، درخصوص تشکیل دیوان داوری تحت عنوان دیوان دعاوی ایران - امر توافق نمودند.^(۱)

۱- این راه حل در ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۱ در بیانیه‌های الجزایر اتخاذ گردید. بیانیه‌ها شامل دو بیانیه و توافقات فنی متفاوتی می‌باشد. بیانیه حکومت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر در ارتباط با تعهدات ایران و آمریکا (بیانیه عمومی) تعهدات حکومت‌های ایران و آمریکا (تعهدات)، بیانیه حکومت الجزایر در ارتباط با حل و فصل دعاوی ایران - آمریکا (بیانیه حل و فصل دعاوی). مقررات داوری دیوان مندرج در بیانیه حل و فصل دعاوی می‌باشد. قرارداد چهارم، قرارداد امانی می‌باشد که اساساً موافقتنامه‌ای فنی برای تکمیل بیانیه‌های فوق‌الذکر می‌باشد. مراجعه نمائید به:

20 ILM, P. 213 and p. 229, 230, 234.

(* این مقاله در مجله داوری بین‌المللی، جلد هشتم، شماره اول، سال ۹۲ از انتشارات دیوان داوری بین‌المللی لندن به چاپ رسیده است.

دیوان بدون تاخیر در ۱۹۸۱ تشکیل شد. این دیوان مرکب از نه داور می‌باشد که سه نفر از این داوران بوسیله ایران، سه نفر بوسیله آمریکا و سه نفر از طریق توافق متقابل داوران ایرانی و آمریکایی انتخاب شده‌اند^(۲). دعاوی مطروحه در مقابل این دیوان می‌تواند از طریق دیوان عمومی یا شعبه‌ای مرکب از سه عضو شامل یک داور ایرانی، یک داور آمریکایی، و یک داور مرضی الطرفین تصمیم‌گیری شود.^(۳) به طور کلی دیوان از طریق شعب سه نفره به اختلافات رسیدگی و فقط در خصوص اختلافات تفسیری و برخی موارد دیگر، از طریق دیوان عمومی تصمیم‌گیری می‌نماید.^(۴)

چارچوب صلاحیت دیوان در بیانیه حل و فصل دعاوی تنظیم شده است.^(۵) تصمیمات دیوان باید بر اساس احترام به قانون و با اعمال قواعد قانونی منتخب و اصول حقوق تجارت و حقوق بین‌الملل که دیوان آنها را قابل اعمال تشخیص می‌دهد، صادر شود...^(۶) قواعد حاکم بر فعالیت دیوان، به جز در مواردی که بوسیله طرفین یا دیوان تغییر یافته است، قواعد داوری آنستیرال می‌باشد.^(۷) قواعد تغییر یافته توسط دیوان، به عنوان قواعد رسیدگی نهایی دیوان پذیرفته شده است.^(۸)

بیانیه عمومی همچنین تأمین یک حساب تضمینی بملیغ یک میلیارد دلار که می‌بایستی از محل دارائی‌های توقیف شده ایران توسط آمریکا صورت پذیرد، پیش‌بینی می‌کند. این وجوه باید برای پرداخت محکوم‌به احکام صادره بر علیه ایران مورد استفاده قرار گیرد و ایران متعهد به حفظ حداقل (موجودی) پانصد میلیون دلار در این حساب تضمینی می‌باشد.^(۹)

این دیوان به عنوان یکی از مهمترین داوریه‌های که در تاریخ معاصر به دعاوی متعددی رسیدگی کرده، مورد توجه می‌باشد.^(۱۰) در حال حاضر ۱۰ سال از عمر این دیوان می‌گذرد و ممکن است برای چند سال دیگر به کار خود ادامه دهد. گهگاه تردیدهایی در خصوص اعتبار بعضی از احکام دیوان

۲- بند ۱ ماده ۳ بیانیه حل و فصل دعاوی.

3- Ibid .

4- Annual Report 1986/87 of the Tribunal (AR 86/87), pp. 21-22.

۵- بند ۱، بند ۲ و بند ۳ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی.

۶- همان منبع، بند ۲ ماده ۳.

۷- همان منبع، ماده ۵.

8- Text in 2 Iran-United States Claims Tribunal Reports (Iran-USCTR), Grotius Publications, p. 405.

۹- پاراگراف ۷ بیانیه عمومی.

10- R. Lillich (ed), The Iran-United States Claims Tribunal. 1981, viii.

بر مبنای برخی تغلفات شکلی اساسی مطرح شده است.^(۱۱) این مقاله در صدد بررسی این مسئله است که چرا به طور موثر هیچ طریقه اعتراضی برای بازنگری قضایی احکام دیوان وجود ندارد.

۱- اعتراضات شکلی بر علیه احکام داوری بین‌المللی

الف - امکان حقوقی بطلان یا بی‌اعتباری احکام داوری بین‌المللی

در خصوص اینکه حکم قضایی یا حکم داوری که صحیحاً صادر شده، برای طرفین الزام‌آور است، اختلافی وجود ندارد. اثر الزام‌آور حکم داوری اثر ذاتی جریان رسیدگی است.^(۱۲) بدین معنا که طرفین از طریق انعقاد قرارداد داوری و مشارکت در جریان رسیدگی در مقابل دیوان، به طور ضمنی متعهد به اجرای حکم صادره می‌شوند.^(۱۳)

بنابراین اثر الزام‌آور اعتبار امر مختومه، یک اصل کلی حقوقی را تشکیل می‌دهد،^(۱۴) بنحوی که در بسیاری از اسناد حقوقی بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۳۷ کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی مقرر می‌دارد، که توسل به داوری متضمن تعهد به اجرای با حسن نیت حکم می‌باشد. ماده ۶۰ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان دادگستری بین‌المللی مقرر می‌دارد که حکم صادره توسط دیوان، نهایی و بدون استیناف است. علاوه بر این بند ۱ ماده ۹۴ منشور سازمان ملل مقرر می‌دارد که هر عضو سازمان ملل متعهد است که تصمیمات دیوان دادگستری بین‌المللی را در هر قضیه‌ای که طرف آن می‌باشد، اجرا نماید. مقررات تأکیدکننده بر قاعده نهایی بودن احکام داوری بین‌المللی، در ماده ۲۶ پیش‌نویس کنوانسیون ۱۹۵۳ کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص آئین رسیدگی داوری و ماده ۳۰ قواعد نمونه ۱۹۵۸ راجع به آئین رسیدگی داوری، نیز تصریح شده است. همچنین بند ۱ ماده ۴ بیانیه حل و فصل دعاوی میان ایران و آمریکا و بند ۲ ماده ۳۲ قواعد دیوان مقرر می‌دارد که "کلیه تصمیمات

11- See infra, note 66.

12- Simpson and Fox, *International Arbitration Stevens & Sons Ltd*, London 1959, p. 228.

13- Carlston, *The Process of International Arbitration*, Greenwood, Press, Westport, 1949, reprinted 1972, p. 205; see also E.K.Nantwi, *The Enforcement of International Judicial Decisions and Arbitral Awards in Public International Law*. Sijthoff, Leyden, 1966, p. 65.

14- Dissenting Opinion, Judge Anzilotti, *Chorozow Factory Casde*, PCIJ Rep, Series A, No. 13, p. 27, in *Hudson I World Court Reports*, (1922-1926) pp. 638-640; and Nantwi, op. cit. p.66.

دیوان، نهایی و الزام‌آور خواهد بود.^{۱۵}

به هر حال خصوصیت الزام‌آور بودن حکم، نمی‌تواند به تصمیمات قضایی که به طور جدی و غیرقابل جبرانی ناقص می‌باشند، تعمیم داده شود این مسئله به طور کلی پذیرفته شده که یک تصمیم قضایی بین‌المللی بر اساس مبانی خاصی می‌تواند باطل و بی‌اعتبار تلقی گردد.^(۱۵) وجود اصل بطلان در حقوق بین‌الملل بوسیله رویه دولتها و نظرات نویسندگان حمایت می‌شود.^(۱۶) مع الوصف این نظرات، در خصوص حدود دقیق این مبانی و اینکه چه چیزی مبنای بطلان بشمار می‌آید، متفاوت است.

سال ۱۸۷۵ موسسه حقوق بین‌الملل، این مسئله را برسمیت شناخته که حکم دآوری می‌تواند حاوی نقصی باشد که امکان بطلان آنرا فراهم سازد. به نظر این موسسه، بطلان قرارداد دآوری، تجاوز از حدود اختیارات، اثبات فساد و خطای اساسی چهار مبنا جهت بطلان احکام دآوری بین‌المللی می‌باشند.^(۱۷) هر چند که کنوانسیونهای لاهه در خصوص حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، در این مورد ساکت است، اما در این خصوص اتفاق نظر وجود دارد که چنین سکوتی به سختی می‌تواند به عنوان تغییر دکترین تثبیت شده بطلان احکام دآوری بین‌المللی، محسوب گردد.^(۱۸) به عبارت دیگر، قاعده بطلان، یک اصل کلی پذیرفته شده است و اشاره به قاعده قطعیت احکام دآوری بین‌المللی در قرارداد دآوری یا سکوت قرارداد دآوری در مورد بطلان، از امکان اعلام بطلان حکم در شرایط خاص، جلوگیری نمی‌کند.

پرفسور کارلستون صریحاً اعلام نموده که درج شرطی مبنی بر قطعیت حکم در انواع قراردادهای دآوری، اعلام‌کننده حقوق موجود است که اثر الزام‌آور حکم را به شکل متمایزی از اثر اخلاقی آن، مقرر می‌کند.^(۱۹) با وجود این، وی معتقد است که اعلام قاعده عرفی قطعیت حکم نمی‌تواند به معنای لطمه زدن به حقوق مشروع طرفین، در مورد انکار عدالت به دلیل تجاوز از اختیارات یا تقصیر

15- Simpson and Fox op. cit. P. 250; Nantwi, op. cit, p. 114; Schwarzenberger, International Law as Applied by International Courts and Tribunals, Vol 4, International Judicial Law, London Stevens & Sons Ltd., 1986, p. 700.

16- Carlston, op. cit, p. 221.

برای بررسی دقیق‌تر رویه دآوری در این خصوص مراجعه کنید به :

Reisman, Nullity and Revision, Yale University Press, London, 1971, pp. 419-634.

17- Schwarzenberger, Vol 4, op. cit, p. 700. 18- Carlston, op.cit.p. 214.

19- Ibid, pp. 211-218.

حقوقی دیگر که بطلان تصمیم را به همراه دارد، باشد.^(۲۰) بررسی موارد متفاوت توسط پرفسور کارلستون، روشن می‌کند که وجود قاعده قطعیت حکم مانع از طرح دعاوی موفقیت‌آمیز از سوی دولت‌ها در خصوص ابطال حکم نشده است.^(۲۱) همین‌طور این امر مانع از این نشده که به طور خاص ارگانهای قضایی بین‌المللی مناسب برای بازنگری حکم دآوری که مشمول ادعای بطلان و اعلام بطلان آن می‌باشد، تشکیل گردد. برای مثال در دعوی شرکت ارینکو استیمشپ که بموجب قرارداد دآوری ۱۳ فوریه ۱۹۰۹ در مقابل دیوان لاهه مطرح شد، حکم دیوان بین‌المللی برای اولین بار به طور رسمی ابطال شد و از طریق تصمیم دیوان ثانوی تغییر کرد.^(۲۲)

قانع‌کننده‌ترین تعبیر از اصل بطلان در حقوق بین‌الملل نوین می‌تواند در کار جامع کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد آئین رسیدگی دآوری به صورتی که در پیش‌نویس کنوانسیون ۱۹۵۳ و قواعد نمونه ۱۹۵۸ تنظیم شده، یافت شود. ماده ۳۰ پیش‌نویس کنوانسیون مقرر می‌دارد که: "اعتبار حکم می‌تواند براساس یکی از مبانی زیر، توسط هریک از طرفین مورد اعتراض قرار گیرد: الف - دیوان از اختیارات خود تجاوز کرده است.

ب - فساد از ناحیه طرف یکی از اعضای دیوان وجود داشته است.

ج - انحراف جدی از قواعد اساسی رسیدگی، از جمله کوتاهی در بیان دلایل مبنای حکم، وجود داشته است."

به قضیه شرکت ارینکو استیمشپ قبلاً اشاره شده است. تایید بیشتر اصل بطلان می‌تواند در تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در حکم دآوری صادره توسط شاه اسپانیا، یافت شود.^(۲۳) مسئله مطروحه در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری حکمی بود که در ۱۹۰۶ توسط شاه اسپانیا در خصوص اختلاف هندوراس و نیکاراگوئه در مورد بخشی از مرزهای مشترک آنها صادر شده بود. طرفین، قضیه را بموجب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان و قرارداد خاص منعقد در ۱۹۵۷، در مقابل دیوان، مطرح کردند.^(۲۴) تصمیم دیوان این بود که حکم بر مبنای قاعده استاپل، از طریق بیانات صریح و اقدامات بعمل آمده توسط نیکاراگوئه، معتبر می‌باشد.^(۲۵) در یک شیوه فرعی، دیوان همچنین به ماهیت اظهارات مربوط به تجاوز از حدود اختیارات و خطای اساسی که توسط

20- Ibid, p. 212.

21- For a review, see *ibid*, pp. 211-218.

22- William Cullen Dennis, 'The Orinoco Steamship Company Case before the Hague Tribunal', 5 *AJIL*, (1911) 35, p. 36; see also Carlston, *op. cit.*, pp. 145-151.

23- ICJ Reports, 1960, p. 192.

24- *ibid*, pp. 194 and 203.

25- *Ibid*, p. 213.

نیکاراگوئه به عنوان مبانی ابطال حکم مطرح شده بود، رسیدگی کرد و هر دو ادعا را رد نمود^(۲۶). مسئله مرتبط با بحث ما این است که دیوان خود را برای استماع اختلاف بین‌المللی ارجاع شده در ارتباط با اعتبار حکم، بوسیله دو دولت، صالح دانست و اظهار داشت:

"دیوان این مسئله را در نظر می‌گیرد که حکم مشمول استیناف نیست و دیوان نمی‌تواند با بررسی اعتراضات مطروحه از سوی نیکاراگوئه در خصوص اعتبار حکم، به عنوان یک دادگاه استیناف تلقی شود. از دیوان خواسته نشده رسماً اعلام نماید که آیا تصمیم داور صحیح بوده یا غلط. این موضوع و ملاحظات وابسته به آن هیچ ارتباطی با این وظیفه دیوان که در جریان این رسیدگی‌ها انجام آن بدینصورت است که اتخاذ تصمیم نماید که حکم صادره باطل بوده و هیچ اثری ندارد، نخواهد داشت.^(۲۷)

شکل جدید شناسایی اصل بطلان یا بی‌اعتباری احکام دآوری در بند ۱ ماده ۵۲ کنوانسیون اکسید پیش‌بینی شده است. بموجب این ماده هریک از طرفین می‌توانند بطلان حکم صادره را براساس یکی از مبانی زیر، درخواست نمایند:

الف - دیوان به طور صحیح تشکیل نشده است.

ب - دیوان به طور آشکار از اختیارات خود تجاوز کرده است.

ج - فسادی از ناحیه یکی از اعضای دیوان وجود داشته است.

د - حکم از بیان دلایلی که مبتنی بر آن بوده، کوتاهی کرده است.

در عمل حق اعتراض به اعتبار احکام دآوری اکسید توسط طرفین، در چارچوب خاص پیش‌بینی شده در کنوانسیون اکسید قابل اعمال است.^(۲۸) اعمال این حق گهگاه، منجر به ابطال حکم دآوری گردیده است. دو دعوی اخیر امکو علیه جمهوری اندونزی^(۲۹) و کلاکتر علیه جمهوری کامرون،^(۳۰) در خصوص ابطال احکام دآوری بین‌المللی قابل ذکراند.^(۳۱)

26- Ibid, pp. 214-216.

27- Ibid, p. 214.

۲۸ - بند ۳ ماده ۵۲ کنوانسیون اکسید را ملاحظه نمایند.

29- The annulment decision of May 16, 1986, 25 ILM, (1986), p. 1439.

30- II YB. Comm. Arb. (1986), p. 162.

۳۱ - برای بررسی رویه اکسید در خصوص ابطال احکام دآوری، خصوصاً قضایای فوق‌الذکر، مراجعه نمایید به:

Bjorn Pirwitz, Annulment of Arbitral Awards Under Article 52 of the Washington Convention of the Settlement of Investment Disputes Between States and Nationals of Other States*, 23 Texas I.L.J. (1988), pp. 73-116.

ب - اصل بطلان احکام داوری در حقوق خصوصی

تجزیه و تحلیل این مسئله از دید حقوق خصوصی، منجر به نتیجه مشابهی با آنچه که به طور کلی در حقوق بین الملل پذیرفته شده، می‌گردد. در واقع در داوریهای تجاری بین المللی که در مراحل در قلمرو حقوق خصوصی قرار می‌گیرد، مکانیسمی از قبل تأسیس شده برای نظارت قضایی بر احکام داوری از طریق توسل به دادگاههای صالحه داخلی، وجود دارد.

بازنگری احکام داوری تجاری بین المللی از طریق دادگاههای صالحه داخلی، به طور سنتی در اشکال استیناف و اعتراض به اعتبار احکام داوری صورت می‌گیرد. در حالی که جریانهای اخیر در بیشتر کشورهایی که نهادهای عمده داوری بین المللی در قلمرو آنها واقع شده، تمایل دارند که بازنگری از طریق استیناف را به نفع قطعیت جریان رسیدگی داوری محدود سازند، جوهر اصلی حق طرفین در خصوص اعتراض به اعتبار حکم بموجب مبانی اساسی عدم اعتبار، در بیشتر این قوانین دست نخورده باقیمانده است.^(۳۲) یعنی امکان حقوقی بطلان یا بی اعتباری احکام داوری تجاری بین المللی به طور کلی پذیرفته شده و اعتبار حکم می‌تواند از طریق اعتراض یکی از طرفین بوسیله دادگاههای صالحه داخلی بررسی شود.

لازم به ذکر است که مقررات داوری بین المللی فرانسه با اصلاحیه ۱۹۸۱ قانون آئین داری مدنی^(۳۳) که گرایشات جاری را به نفع قطعیت احکام داوری نشان می‌دهد. به طور صریح امکان اعتراض به اعتبار حکم را براساس پنج مبنای مشخص به شرح زیر به رسمیت شناخته است:

- ۱- اگر قرارداد داوری معتبری وجود نداشته باشد.
 - ۲- اگر تخلفاتی در انتخاب داوران وجود داشته باشد.
 - ۳- اگر دیوان داوری از اختیارات محوله، تجاوز نموده باشد.
 - ۴- هر زمان که تشریفات قانونی مربوط به رسیدگی رعایت نشده باشد.
 - ۵- زمانی حکم در مغایرت با نظم عمومی بین المللی صادر شده باشد.^(۳۴)
- همین طور، ماده‌ای برای ابطال احکام داوری در قانون جدید داوری ۱۹۸۶ هلند درج شده

32- See generally, Alan Redfern and Martin Hunter, Law and Practice of International Commercial Arbitration, London, Sweet & Maxwell, 1986, pp. 315-319.

33- 20 ILM, p. 917.

34- Ibid, Article 1502. See also Article 1504, For an example in this respect see Arab Republic of Egypt v. SPP, Paris Court of Appeal, 12 July 1984, 23 ILM, (1984), p. 1048.

است. (۳۵) قانون ۱۹۸۷ سوئیس در خصوص داوری بین‌المللی، (۳۶) همچنین این مسئله را که حکم داوری می‌تواند بر اساس مبانی مصرحه بموجب این قانون ابطال شود به رسمیت شناخته است. (۳۷) بموجب قانون ۱۹۷۹ انگلیس (۳۸)، حق محدودی مبنی بر طرح درخواست استیناف از حکم داوری نزد دادگاه عالی، با رضایت طرفین یا اجازه دادگاه، در خصوص مسئله‌ای حکمی اعطاء شده است. (۳۹)

علاوه بر این جدیدترین سند داوری که با هدف پذیرش جهانی مطرح شده، قانون نمونه ۱۹۸۵ آنستیرال در مورد داوری تجاری بین‌المللی می‌باشد، که صریحاً اهمیت امکان حقوقی بی‌اعتباری احکام داوری را شناسایی کرده است. بموجب بند ۲ ماده ۳۴ قانون نمونه آنستیرال، حکم داوری، در صورتی که درخواست‌کننده دلایلی ارائه نماید که حکم صادره براساس یک یا چند مورد از مبانی مصرحه در این ماده بی‌اعتبار می‌باشد، می‌تواند توسط دادگاه داخلی صلاحیتدار ابطال شود. (۴۰) این ماده، براساس مبانی که از طریق آن حکم داوری می‌تواند ابطال شود، طرح شده است. این مبانی به شرح زیر خلاصه شده‌اند: (۱) بی‌اعتباری قرارداد داوری (۲) تخلفات شکلی (۳) تجاوز از حدود صلاحیت (۴) کوتاهی و قصور در تشکیل صحیح دیوان و (۵) موضوع اختلاف بموجب قانون کشور محل داوری قابل حل و فصل (رسیدگی) از طریق داوری نبوده، یا حکم مغایر با نظم عمومی آن کشور باشد.

این مسئله دارای اهمیت است که در مورد کوتاهی در تشکیل صحیح دیوان، این ماده مقرر می‌دارد که:

(۴) "ترکیب دیوان داوری یا آئین رسیدگی داوری مطابق با توافق طرفین نبوده، یا در صورت فقدان چنین توافقی، مطابق با این قانون نبوده است، مگر اینکه چنین توافقی در مغایرت با مقرراتی از این قانون باشد که طرفین نمی‌توانند آنرا نادیده بگیرند ..."

مهمتر از همه وجود یک ماده مشابه با بند ۲ ماده ۳۴ قانون نمونه آنستیرال، در ماده پنج

35- 26 ILM , p. 921, Article 1065.

36- 27 ILM, p. 37.

37- Ibid, Articles 190 and 192.

38- 18 ILM, p. 1248.

39- Ibid, Sections I (2) - (3).

برای بازنگری رویه قضایی در تفسیر قانون داوری ۱۹۷۹ مراجعه کنید به:

Paul A.C. Jaffe, 'Judicial Supervision of Commercial Arbitration in England', 55 (3) Arbitration, (1989), p. 184.

۴۰- دادگاه صلاحیتدار داخلی بموجب ماده ۶ قانون نمونه معین می‌شود که عمدتاً قانون مقر داوری را شامل می‌شود.

کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی (کنوانسیون نیویورک) می‌باشد. هرچند که کنوانسیون نیویورک به بطلان احکام داوری نپرداخته، لیکن مفاد آن می‌تواند به عنوان مبنایی برای امتناع از شناسایی و اجرای حکم، مورد استناد قرار گیرد. اهمیت کنوانسیون نیویورک در ایجاد سیاست واحد در خصوص داوری تجاری بین‌المللی در میان بسیاری از دولتهای متعاقد کنوانسیون، غیر قابل انکار است. مسئله مهم‌تر این که این کنوانسیون می‌تواند به طور برابر بیانگر نظری واحد که تشکیل دهنده یک اصل کلی حقوقی است، باشد.

ج - اشاره خاص به تخلفات مربوط به تشکیل دیوان داوری

در قسمت قبلی نشان داده شد که اصل بطلان یک قاعده معتبر حقوق بین‌الملل در همه اشکال داوریهای بین‌المللی می‌باشد. با وجود این، که براساس آنها اعتبار یک حکم می‌تواند مورد اعتراض قرار گیرد، هرچند که در خصوص حدود دقیق این مبانی اختلاف نظرهایی وجود دارد ولی به طور کلی از بررسی اسناد گوناگون داوری مربوط به زمانهای گذشته و حال قابل تشخیص می‌باشد.

اشاره به این مسئله حائز اهمیت است که تشکیل و ترکیب دیوان در مطابقت دقیق با قرارداد طرفین، یک موضوع شکلی اساسی را تشکیل می‌دهد. این واقعیت در اکثریت زیادی از اسناد داوری، یا از طریق اشاره صریح به "تخلفات موجود در ترکیب دیوان داوری" یا از طریق اشاره کلی به "انحراف جدی از قواعد اساسی رسیدگی" تایید شده است. این موارد مبانی اعتراض به اعتبار حکم را ارائه می‌کنند. برای نمونه بند ج ماده ۳۰ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص کنوانسیون ۱۹۵۳ و بند ج ماده ۳۵ قواعد نمونه کمیسیون در مورد آئین رسیدگی داوری، هر دو این مسئله را که انحراف جدی از قواعد اساسی رسیدگی، موردی است که براساس آن اعتبار حکم صادره می‌تواند مورد اعتراض قرار گیرد، برسمیت شناخته‌اند. این مسئله به اندازه کافی بدیهی است که حق انجام شور بنحو مقتضی توسط دیوانی که به نحو صحیحی تشکیل شده، واجد خصیصه‌ای اساسی مربوط به آئین رسیدگی می‌باشد.^(۴۱) در این خصوص اختلافی وجود ندارد که دیوان داوری باید به قانون حاکم بر ایجاد آن و اختیارات تعیین شده خود به صورتی که در قرارداد داوری مقرر شده، احترام بگذارد. همچنین دیوان داوری باید برخی دیگر از قواعد تثبیت شده را که به طور ذاتی بموجب قواعد کلی پذیرفته شده حقوق و عدالت، عملکرد هر هیئت قضایی را تنظیم می‌نمایند، رعایت نماید.^(۴۲) در واقع این نظر تصریح شده که برخی حقوق شکلی اساسی وجود دارد که یک دولت می‌تواند در

هر داوری بین‌المللی به آن استناد کند و هیچ دولتی به محرومیت از آن رضایت نمی‌دهد.^(۴۳) فرض اینکه حق انجام شور بنحو مقتضی بوسیله دیوانی که به نحو صحیحی تشکیل شده، از چنین ماهیتی برخوردار است، فرض خطایی نمی‌باشد.

علاوه بر این، خصوصیت شکلی اساسی تخلف در خصوص تشکیل و ترکیب دیوان داوری، از طریق اشاره صریح بسیاری از قواعد داوری به این موضوع بعنوان مبنائی برای اعتراض نسبت به اعتبار حکم، مورد تأیید قرار گرفته است. شناسایی این مورد، بعنوان مبنائی جهت اعتراض، در قسمت الف از بند ۱ ماده ۵۲ کنوانسیون اکسید که به قصور در تشکیل صحیح دیوان اشاره کرده، مطرح گردیده است. همچنین بند "د" ماده ۵ کنوانسیون شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی و بند ۴ پاراگراف الف از قسمت دوم ماده ۳۴ قانون نمونه آنستیرال در خصوص داوری تجاری بین‌المللی، هر دو به انحراف از قرارداد طرفین در خصوص ترکیب دیوان اشاره می‌کنند.

از جهت خصوصیت اصولی این مقررات، که به سختی می‌توانند مورد تردید واقع شوند. بدیهی است که کوتاهی در تشکیل صحیح دیوان یا انحراف از قرارداد طرفین در خصوص ترکیب هیئت داوری، مبنائی برای بی‌اعتباری حکم است.

د - اشکال اعتراض علیه احکام داوری

در جریان داوری بین‌المللی، می‌توان بین سه طریقه متفاوت اعتراض علیه احکام داوری قائل به تفکیک شد، که عبارتند از: تجدیدنظر (بوسیله دیوان داوری صادرکننده حکم)، اعتراض یا استیناف (از طریق طرح نزد ارگانی دیگر، به طور نوعی یک دادگاه) و بطلان.^(۴۴) ترمینولوژی در این زمینه چندان دقیق نیست. در واقع این واژه‌ها بعضی اوقات مترادف بوده و بجای هم به کار می‌روند. حکم می‌تواند از ابتداء و بدون طرح تشریفات هرگونه ادعای بطلان بطور رسمی باطل باشد.^(۴۵) به هر حال تا آنجایی که به جنبه‌های شکلی این طرق اعتراض مربوط می‌باشد، طرق مزبور می‌توانند در قالبهای تجدیدنظر، استیناف و اعتراض قرار گیرند. مورد آخر مربوط به اعتبار حکم یا دعوی مبنی بر درخواست ابطال حکم می‌باشد.^(۴۶)

43- Ibid, p. 38.

44- Wetter, International Arbitral Process, Public and Private, Oceana Publications, New York, 1979, Vol II, p. 539.

45- Ibid.

۴۶- در این مقاله واژه "اعتراض" به حکم برای مشخص نمودن اعتراض در مورد اعتبار حکم به نحوی که متمایز از استیناف به منظور بازنگری کلی قضایی می‌باشد، به کار می‌رود. واژه "اعتراض" در همان معنای تعیین شده در ماده ۳۵ پیش‌نویس کنوانسیون حقوق بین‌الملل استفاده می‌شود.

هدف از اعتراض به اعتبار حکم، ابطال آن براساس یکسری مبانی اساسی مشخص می‌باشد. از طرف دیگر استیناف معمولاً در مقابل یک ارگان قضایی بالاتر به منظور بازنگری قضایی کلی یا در مورد یک موضوع حقوقی مطرح می‌شود. این نظر مطرح است که تجدیدنظر به عنوان طریقه اعتراضی برای تصحیح اشتباه ارتكابی توسط دیوان یا مجاز دانستن دیوان در ملاحظه و رسیدگی نسبت به واقعیتی که جدیداً کشف شده، طراحی گردیده است. (۴۷)

روشن است که سیستم حقوقی حاکم بر جریان داوری حاکم است، بعلاوه قرارداد داوری و قواعد مربوط به رسیدگی، معیار نهایی سنجش اعتبار حکم می‌باشد. قانون حاکم بر داوری، حقوق بین‌الملل عمومی است زمانی که داوری در قلمرو این حقوق صورت می‌گیرد. در سایر اشکال داوری، به طور مقدماتی، قانون محل داوری است که اعتبار حکم را تعیین می‌کند. بهر حال در خصوص مورد دوم، قانون کشور محل شناسایی و اجرای حکم نیز می‌تواند درجه‌ای از بازنگری قضایی مربوط به اعتبار حکم را اعمال نماید.

بنابر آنچه گفته شد روشن می‌شود که در همه اشکال داوری، به جز داوری بین‌الملل عمومی، سیستم حقوقی و دادگاههای صلاحیتدار داخلی غالباً طریقی شکلی را پیشنهاد می‌کنند که از طریق آنها اعتبار حکم می‌تواند مورد اعتراض قرار گیرد. علاوه بر این بموجب قواعد بعضی از نهادهای داوری تجاری بین‌المللی، مکانیسمی برای تجدیدنظر در حکم، قبل از اعلان آن، وجود دارد. برای نمونه بموجب سیستم داوری ICC، حکم صادره نمی‌تواند تا زمانی که بوسیله دادگاه داوری ICC مورد رسیدگی دقیق قرار گیرد بوسیله دیوان داوری امضاء شود. (۴۸)

برخلاف ساختار سیستم حقوق داخلی، حقوقی بین‌الملل فاقد یک مکانیسم خودکار جهت اعتراض به اعتبار حکم می‌باشد. بدلیل وجود این مشکل ذاتی حقوق بین‌الملل، این مسئله عمدتاً

47- Wetter, op. cit, Vol II, p. 539. See, for instance, Article 29 of the ILC Draft Convention and Article 38 of its Model Rules. E.g. for documents concerning the re-opening of the BP/Libya Case see Wetter op. cit, Vol II, pp. 539-662. See also generally, The Venezuela - Guyana Boundary Dispute: An In-Depth Documentary Case Study of Nullity of An Arbitral Award', Ibid, Vol III, p.3.

۴۸- ماده ۲۱ قواعد سازش و داوری ۱۹۸۸ افاق بازرگانی بین‌المللی را ملاحظه نمایند. بموجب این ماده دیوان اختیار تغییر شکل حکم به منظور حصول اطمینان از تأمین شرایط شکلی اجرا بموجب قانون محل داوری و کشورهای متعاقد را دارد. دیوان همچنین مجاز است که نکات ماهوی همانند استدلال ناقص یا محاسبه اشتباه خسارت را برای بررسی بیشتر به اطلاع داور برساند. به هر حال دیوان در این مورد نمی‌تواند داور را مجبور نماید. مراجعه نمایید به :

Steven J. Stein and Daniel R. Wotman International Commercial Arbitration in the 1980 s: A Comparison of Major Arbitral Systems and Rules, 38 Bus. Lawyer, (1983), 1685. p. 1720.

طرفین را در وضعیتی قرار می‌دهد که در قرارداد داوری خود یا قواعد رسیدگی مورد نظر، امکان اعتراض به حکم در نزد دیوانی جداگانه یا در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری را پیش‌بینی نمایند. این مسئله در بند ۱ ماده ۳۱ پیش‌نویس کنوانسیون تنظیمی توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد آئین رسیدگی داوری درج شده است، که دیوان بین‌المللی دادگستری به درخواست هریک از طرفین در مورد اعلام بطلان حکم براساس مبانی پیش‌بینی شده در ماده قبل، صالح خواهد بود.^(۴۹) همچنین مقررات مشابهی در ماده ۳۶ قواعد نمونه ۱۹۵۸ کمیسیون حقوق بین‌الملل درخصوص آئین رسیدگی داوری برای توسل به دیوان دادگستری بین‌المللی بمنظور اعتراض به اعتبار حکم وضع شده است.

علمی‌ترین و نهادینه‌ترین مقررات برای اعتراض به حکم در ماده ۵۲ کنوانسیون اکسید پیش‌بینی شده است. وجود این ماده به دلیل ساختار کامل و تقریباً بین‌المللی عمومی داوری اکسید، حائز اهمیت است. هریک از طرفین می‌توانند در مدت زمان محدود ۱۲۰ روز تعیین شده بموجب این ماده، ابطال حکم را براساس مبانی مصرّحه در این ماده درخواست کنند.^(۵۰) این ماده کمیته ویژه‌ای، را مرکب از سه نفر که باید از میان هیئت داوران انتخاب شوند، پیش‌بینی می‌کند و مقرر می‌نماید که: هیچیک از اعضای کمیته نباید عضو دیوان داوری صادرکننده حکم باشند، همچنین نباید تابعیتی مشابه با هریک از اعضای دیوان مزبور داشته باشد، تبعه دولت طرف اختلاف یا دولتی که تبعه آن یک طرف اختلاف است، نبوده و نباید بوسیله هر کدام از این دولت‌ها معرفی شده باشند، یا به عنوان میانجی در همان اختلاف انجام وظیفه نمایند. کمیته اختیار ابطال حکم یا هر قسمت از آن را براساس هریک از مبانی مندرج در پاراگراف ۱ را خواهد داشت.^(۵۱) همانطور که قبلاً ذکر شد، کمیته ویژه غالباً به منظور استماع اعتراضات مطروحه برعلیه احکام داوری اکسید، تشکیل می‌گردد.

بنابراین بدیهی است که در داوری‌های بین‌المللی عمومی، در صورت فقدان مقررات صریح در قرارداد داوری، در عمل مشکل است که دادگاه مناسب به منظور اعتراض به اعتبار حکم را پیدا کرد. با وجود این، از لحاظ نظری، فقدان چنین مقرراتی مانع امکان بطلان حکم را نمی‌شود. از طرف دیگر، صرف اعلام بطلان بوسیله طرف ناراضی، به سختی می‌تواند اثر الزام‌آور حکم را سلب نماید.

۴۹ - به مدت زمان لازم برای طرح اعتراض بموجب بند ۲ ماده ۳۱ پیش‌نویس کنوانسیون توجه کنید. همچنین ماده ۳۲،

۵۰ - پاراگراف ۲ ماده ۵۲ کنوانسیون اکسید.

همان منبع .

۵۱ - بند ۳ ماده ۵۲، همان منبع .

به طور عادی احکام برای طرفین الزام آور است و صرف اعتراض بوسیله یکی از آنها نمی تواند این تعهد را از بین ببرد. استدلال پرفسور کارلستون در این رابطه این است که حق دولت برای اعمال اختیار امتناع از اجرای حکم، بستگی به ماهیت ادعاهای آن دولت در خصوص اعتبار حکم خواهد داشت. (۵۲) وی می نویسد: "اگر یک دولت از اجرای حکم امتناع کند، این کار را با مسئولیت خود انجام خواهد داد و قائل بودن به بطلان حکم این دولت را از مسئولیتی که این اقدام با ترک فعل برای او ایجاد می کند، رها نخواهد کرد. فقط در صورتی که حکم از نظر حقوق و نیز وقایع مربوطه به قضیه مطروحه باطل باشد، دولت از این مسئولیت مبری خواهد بود. در چنین موردی، حکم هرگز اثر الزام آوری نخواهد داشت که به این وسیله معلق گردد." (۵۳)

نظر کارلستون در حالی که مسئولیت دولت مربوطه در خصوص اعلام یکجانبه بطلان را شناسایی می کند، از طریق عدم اصرار بر روی غیرقانونی بودن ذاتی چنین اعلامی درجه ای از اعمال نظر ذهنی به دولت ناراضی، اعطاء می کند.

به هر حال، در عمل، باتوجه به این واقعیت شناخته شده که حقوق بین الملل از طریق یک مکانیزم اجرا، ضمانت نمی شود، اجرای حکم تا حد زیادی بستگی به پذیرش آن بوسیله طرفی دارد که حکم بر علیه او صادر شده است. در نتیجه در مورد اعلام یکجانبه بطلان بوسیله یک دولت، تنظیم مقرراتی در خصوص حل و فصل نهایی اختلافات بین طرفین ضروری می گردد. این حل و فصل می تواند در قالب قراردادی باشد که اختلافات راجع به بطلان را به دیوان دیگری ارجاع نماید - همانطوری که در قضیه شرکت آرینکو استیمشپ (۵۴) در قضیه حکم داوری صادره بوسیله شاه اسپانیا انجام شد (۵۵)، یا به هر شکل دیگری که طرفین در مورد آن موافقت نمایند. این راه حل برای احکام صادره بر علیه ایران بوسیله دیوان دعاوی ایران - امریکا متفاوت می باشد به این دلیل که پرداخت این دسته از احکام از طریق حساب تضمینی صورت می گیرد. این مسئله ذیلاً مورد بررسی قرار خواهد گرفت. لازم به ذکر است که دکترین بطلان یک اصل دیرینه و قدیمی است. با وجود این، مشکلات مربوط آن نباید نادیده گرفته شود. تئوری بطلان می تواند بوسیله طرف ناراضی، مورد سوءاستفاده قرار گیرد. این مسئله می تواند مؤثر بودن جریان داوری و قاعده قطعیت حکم را تضعیف نماید. به طور خاص در داوری بین الملل عمومی که در آن اعلام یکجانبه بطلان توسط یکی از طرفین در عمل می تواند از اجرای حکم جلوگیری نماید، مشکلات بیشتر است. از طرف دیگر، روشن است که

باید راه‌حلی برای ابطال احکامی که ناقص و بی‌اعتبار است، وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد این راه‌حل، از طریق محدود ساختن مبانی بی‌اعتباری حکم داوری به حداقلی از موارد اساسی مشخص، تقویت‌کننده تعادل میان قاعده قطعیت حکم و دکترین بطلان، می‌باشد.

II- اعتراضات شکلی علیه احکام صادره از دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده

کلیات

بند ۱ ماده ۴ بیانیه حل و فصل اختلافات، و همین‌طور بند ۲ ماده ۳۲ قواعد داوری، مقرر می‌دارد که احکام دیوان، نهایی و الزام‌آور می‌باشند. در بیانیه حل و فصل اختلافات در مورد مبانی بی‌اعتباری حکم یا تجدیدنظر در آن، هیچگونه مقرراتی وجود ندارد. به دلیل شرایط فوق‌العاده خاص و دوره کوتاه زمانی که در آن بیانیه حل و فصل اختلافات تنظیم شد، تعجب‌آور نیست که این بیانیه مشتمل بر مقررات خاصی در ارتباط با مسائل فوق یا مسائل مشابه آن نیست. حداقل این مسئله تا (دوره کوتاه زمانی تنظیم بیانیه) حدی توضیحی برای این قصور و کوتاهی می‌باشد. اثر این شرایط همچنین در این واقعیت متجلی است که طرفین اساساً مسئله قواعد و آئین رسیدگی را به قواعد داوری آنستیرال، ارجاع داده‌اند. با توجه به خصوصیات منحصر به فرد دیوان، برای طرفین بهتر می‌بود که قواعد رسیدگی خود را مطابق با ساختار نهادی و چندموردی وظایف دیوان، تنظیم نمایند.

جالب است که قواعد دیوان هیچ راهنمای روشنی در مورد قواعد مربوط به بطلان، بی‌اعتباری و تجدیدنظر در حکم، پیش‌بینی نمی‌کند و به طور کلی فاقد مقرراتی بدین منظور می‌باشد. گفته می‌شود که سکوت در مورد این مسئله در قواعد داوری آنستیرال به دلیل اتکای روشن این مقررات به کنوانسیون نیویورک در مورد شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی می‌باشد.^(۵۶) قبلاً این نکته ذکر شد که ماده ۵ کنوانسیون نیویورک مقررات روشنی را در خصوص مبانی که براساس آنها ممکن است شناسایی و اجرای احکام داوری بوسیله دادگاههای صالحه داخلی رد شود، پیش‌بینی می‌کند. هرچند که کنوانسیون نیویورک فقط مرتبط با شناسایی و اجرای حکم می‌باشد، منتهی این

یک فرض منطقی است که این مبانی، زمینه‌های مشابهی را برای اقدام بمنظور ابطال حکم داوری فراهم می‌نماید.^(۵۷) بنابراین به نظر نمی‌رسد سکوت قواعد داوری آنستیرال بیانگر تمایلی مبنی بر نادیده گرفتن مقررات کنوانسیون نیویورک - بجای هماهنگی با آن کنوانسیون - باشد.

به طور خلاصه، قواعد آنستیرال در بادی امر برای استفاده در داوری تجاری، تنظیم گردید. اگر چه این مقررات موضوع مبانی بی‌اعتباری حکم، را به سکوت برگزار کرده است، اما این سکوت به هیچوجه امکان اعتراض به اعتبار حکم یا تجدیدنظر از آن در دادگاههای صلاحیتدار داخلی را منتفی نمی‌کند. قواعد آنستیرال عملاً این مسئله را به مراجعی که در اصل صلاحیت تصمیم‌گیری در خصوص موضوع را دارند، واگذار می‌کند؛^(۵۸) این مراجع نیز دادگاههای محل داوری یا دادگاههای کشوری هستند که شناسایی و اجرای حکم در آنجا درخواست می‌شود. سکوت در خصوص مسئله مورد بحث در قواعد آنستیرال، با توجه به این واقعیت که این قواعد به منظور استفاده در داوری تجاری تنظیم شده‌اند، امری غیرعادی نیست. این مورد در رابطه با قواعد LCIA* و ICC** هم مطرح می‌باشد. به هر حال قابل ذکر است که قواعد ICC و LCIA مشتمل بر ماده صریحی مبنی بر اینکه با ارجاع اختلاف به داوری بموجب این قواعد، طرفین از حق استیناف بر علیه حکم صرفنظر می‌نمایند، مشروط به اینکه انصراف به نحو معتبری مطرح گردد.^(۵۹) با وجود این، حتی اگر اسقاط حق استیناف به نحو معتبری مطرح شود، این امر، حق اعتراض به حکم را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. به طور کلی حق اعتراض به حکم صادره، حتی از طریق توافق صریح طرفین نیز نمی‌تواند بعنوان حقی قابل اسقاط تلقی شود.^(۶۰) علاوه بر این، این مسئله که آیا اسقاط حق استیناف از حکم صادره، به نحو معتبری صورت گرفته یا نه، در نهایت از طریق قانون محل داوری که حاکم بر آئین رسیدگی داوری است احراز می‌گردد.^(۶۱)

۵۷- ماده ۶ کنوانسیون نیویورک را ملاحظه نمایید.

۵۸- برای ملاحظه گزارش مخبر ویژه در خصوص کارهای مقدماتی آنستیرال در مورد داوری تجاری بین‌المللی مراجعه نمایید به:

3 YB. UNCITRAL (1972), 193, pp. 228-231;

همچنین برای ملاحظه توضیحات ۱۲ دسامبر ۱۹۷۵ ضمیمه گزارش دبیرکل در خصوص قواعد داوری آنستیرال مراجعه نمایید به:

7 YB.UNCITRAL, 1976, 166.p. 178.

59- Article 24 (2) of the ICC Rules of 1988, and Article 16 (8) of the LCIA Rules of 1985.

60- Alan Redfern and Martin Hunter op. cit, p. 318.

*) London court of International Arbitration.

***) International chamber of commerce.

61- Andrew Glen Weiss op. cit, pp. 387-388.

علاوه بر این، سکوت در مورد مسئله مورد بحث در قواعد آنستیرال، این مسئله را مستعد تفسیرهای متفاوتی بوسیله دادگاه‌های کشورهای مختلفی می‌نماید، که استدلال‌ات مربوط به اعتبار حکم صادره نزد آنها مطرح شده است. به نظر می‌رسد این عقیده مطرح بوده که در دادگاه‌های کشورهای عضو کنوانسیون نیویورک، سیاست هماهنگی در رابطه با محدوده مبانی اعتراض یا امتناع از شناسایی و اجرای حکم وجود خواهد داشت.^(۶۲) به هر حال این مشکل ممکن است حتی در آن حالت (وجود سیاست هماهنگ) نیز به طور کامل حل نشود. این مسئله مطرح است که چرا قانون نمونه آنستیرال در مورد داوری تجاری بین‌المللی ۱۹۸۵ در مورد این مسئله ساکت نمانده است. این قانون به طور صریح مبانی خاصی را مطرح کرده که براساس آنها اعتبار حکم می‌تواند مورد اعتراض قرار گرفته،^(۶۳) یا از شناسایی و اجرای آن امتناع شود.^(۶۴)

به طور خلاصه، علیرغم اختلاف نظر در خصوص محدوده مبانی بی‌اعتباری احکام داوری صادره بموجب قواعد آنستیرال، این قواعد امکان اعتراض به حکم یا تجدیدنظر در دادگاه‌های صلاحیتدار داخلی را منتفی نمی‌کند، مشروط به اینکه داوری یک داوری بین‌المللی غیرعمومی (خصوصی) باشد. به هر حال، در شرایطی که اعتراض می‌توانست مطرح شود، لیکن زمانی که حق اعتراض به اعتبار حکم صریحاً مورد اسقاط قرار گرفته، وضعیت متفاوت خواهد بود. این مسئله به عهده قواعد آنستیرال که به عنوان قواعد دیوان داوری ایران و آمریکا پذیرفته شده، نیست.

در عین حال ممکن است مشکلات دیگری در مورد ارتباط با ماهیت داوری میان ایران و ایالات متحده وجود داشته باشد. این مشکلات می‌توانند توسل به دادگاه‌های داخلی برای اعتراض به حکم را منتفی سازند. مسئله این است که آیا داوری میان ایران و ایالات متحده یک داوری بین‌المللی عمومی، خصوصی، یا ترکیبی از این دو می‌باشد. در فرض اول، بعید است که دادگاه‌های داخلی صلاحیت استماع اعتراض علیه اعتبار حکم داوری بین‌المللی را داشته باشند. در مورد فرض دوم پاسخ مثبت است. در مورد سومین فرض پاسخ کاملاً روشن نیست. این موضوع فقط در ارتباط با اعتراضات شکلی بر علیه احکام دیوان، در قسمت زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

62- Ibid , p. 387.

۶۳ - ماده ۳۴ قانون نمونه آنستیرال .

64- Ibid, Article 36. See also, Mary E. McNerney and Carlos A. Esplugues, 'International Commercial Arbitration: The UNCITRAL Model Law', IX (1) Bos. C.I.C.I.R. (1986), 47, pp. 57-58.

ب - ویژگی دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده با طرق اعتراض علیه احکام صادره : طرق اعتراض حقوق خصوصی مشکلات مربوط به ویژگی دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده به حد کافی مورد بحث قرار گرفته است^(۶۵). بنابراین قصد نداریم که این مسئله را به طور مفصل بررسی کنیم. منتهی اشاره به این مسئله، به منظور اثبات رابطه آن با مسئله اعتراضات شکلی بر علیه احکام دیوان، تا حدی ضروری می باشد.

بدنبال صدور احکامی توسط شعبه های ۳ و ۲، که در غیاب اعضای ایرانی این شعب در تعدادی از پرونده ها صورت گرفت،^(۶۶) ایران تلاش نمود که به اعتبار این احکام در مقابل دادگاه های هلند اعتراض نماید. بین آوریل تا نوامبر ۱۹۸۳ نه دعوی توسط ایران در دادگاه بخش لاهه بین آوریل تا نوامبر ۱۹۸۳ ثبت گردید. هشت مورد از این دعاوی اعتراض به حکم به دلیل عدم مشارکت داوران ایرانی در جلسات شور مربوط به این پرونده ها بود.^(۶۷) در دعوی نهم، قضیه اصفهانیان علیه بانک تجارت،^(۶۸) ایران استدلال کرد که دیوان، دفاع ارائه شده بوسیله ایران مبنی بر اینکه معامله مورد

۶۵ - در این مورد مراجعه نمایید به :

William T. Lade and Jane Tucker Dana, *Judicial Review of Awards of the Iran - United States Claims Tribunal : Are the Tribunal's Awards Dutch?*, 16 L.P.I.B. (1984), p. 755; David Lloyd Jones, *The Iran - United States Claims Tribunal: Private Rights and State Responsibility*, 24 (2) *Virg. J.I.L.* (1984), p. 259; L. Hardenberg, *The Awards of the Iran - Us Claims Tribunal the Iran - Us Claims Settlement Declaration*, *Int'l. Bus Lawyer*, September 1984, p. 337; and Albert Jan van Den Berg, *Proposed Dutch Law on the Iran - Us Claims Settlement Declaration*, *Int'l. Bus. Lawyer*, Sept. 1984, p. 341.

۶۶ - این قضایا عبارت بوده اند از :

Raygo Wagner Equip. Co. v. Star Line Iran Co, (15 Dec. 1982), 1 Iran- USCRT. p. 411; Rexnord v. Iran, (10 Jan 1983) 2 Iran- USCTR. p. 6; Intrand Int'l Inc. v. Iranian Air Force, (2 July 1983), 3 Iran - USBTR, p. 110; Gruen Asso, Inc. v. Iranian Housing Co, (27 July 1983), 3 Iran- USCTR. p. 97; Alan Craig v. Ministry of Energy of Iran, (2 Sept. 1983) , 3 Iran - USCTR, p. 256; Woodward clyde Consultants v. Irna, (2 Sept. 1983), 3 Iran - RSCTR. p. 239; Blount Brothers, Corp. v. Ministry of Housing and Urban Development, (2 Sept. 1983), 3 Iran - RSCTR, p. 225. See also AR 84/85, p. 17.

67- E.g. Writ Contesting Issuance of Enforcement Order in Raygo Wagner Equipment Co. v Star Line Iran Co, Action No. AZ.983. 131. 51 at 8 District Court of the Hague, 8 April 1983), as quoted in William T. Lake and Jane Tucker Dana, op. cit pp. 759-764.

68- March 29, 1983. 2 Iran - USCTR. p. 157.

بحث مقررات ارزی ایران را نقض کرده، در نظر نگرفته است.^(۶۹)

اعتراض ایران نسبت به احکام دیوان در دادگاههای هلند، مسئله توصیف احکام دیوان را مطرح نمود. مسئله این بود که آیا این احکام، احکام داوری بین‌الملل عمومی بوده یا احکام صادره بموجب قانون محل داوری یعنی قانون هلند می‌باشند. تفاوت میان این دو وضعیت آشکار می‌باشد. در فرض اول، احکام صادره، احکام داوری بین‌الملل عمومی هستند و به طور عادی نمی‌توان انتظار داشت که دادگاههای داخلی صلاحیت رسیدگی به اعتراضات مطروحه بر علیه این احکام را دارا باشند. در فرض دوم، قانون محل داوری صالح است که تعیین نماید، آیا حکم صادره در این کشور به نحو معتبری صادر شده است یا خیر. علاوه بر این، چنانچه فرض دوم پذیرفته شود، اجرای احکام از طریق دادگاههای داخلی در مورد آن دسته از احکامی که از حساب تضمینی پرداخته نشده‌اند، می‌تواند تسهیل گردد.

قابل ذکر است که بموجب قانون داوری هلند که در زمان اعتراض به احکام دیوان لازم‌الاجرا بود، یک حکم می‌توانست به استناد ۱۰ مبنای متفاوت ابطال گردد.^(۷۰) بموجب متن قانون، دعوی ابطال احکام داوری حتی در صورتی که احکام مزبور قطعی بوده و مشمول استیناف نبودند نیز می‌توانست مطرح شود.^(۷۱) همچنین لازم به ذکر است که بند ۳ ماده ۶۴۹ قانون آئین دادرسی مدنی هلند مقرر می‌داشت که، چنانچه حکم بوسیله تعدادی از داوران صادر گردد که در غیاب سایر اعضا صلاحیت صدور حکم را ندارند، حکم صادره می‌تواند ابطال شود.

در ۱۹۸۳، زمانی که این موارد توسط ایران در مقابل دادگاههای هلند مطرح بودند، حکومت هلند به دلایل مبهم، لایحه‌ای قانونی مشخصاً در ارتباط با احکام دیوان ایران - ایالات متحده را پیشنهاد کرد. قانون پیشنهادی تحت عنوان "لایحه قانونی مربوط به حاکمیت قانون هلند بر احکام دیوان مستقر در لاهه برای استماع دعاوی میان ایران و ایالات متحده" بود.^(۷۲) قانون پیشنهادی

69- William Lake and Jane Tucker Dana, op, cit, p. 764.

70- Arbitration Provisions of the Netherlands Code of Civil Procedure, Book III, Title I, Section 3, Article 649, reprinted in Annual Report Period ending 30 June 1983, Annex X; these provisions are also reprinted in 4 Iran-USCTR. pp. 299-304.

71- Ibid, Article 649.

۷۲- این سند فاقد تاریخ است. ترجمه انگلیسی آن در منبع زیر چاپ شده است. همچنین نکات توضیحی ضمیمه این سند را در همین منبع ملاحظه نمایند. نکات توضیحی این سند با در نظر گرفتن جنبه‌های دوگانه دعاوی رسیدگی شده توسط دیوان، پیشنهاد می‌کند که دعاوی حقوق خصوصی می‌تواند مشمول قانون هلند باشد. نکات توضیحی سند مذکور اولویت

هلند این مسئله را روشن کرد که احکام صادره دیوان بموجب بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل اختلافات (در ارتباط با دعاوی اتباع ایران و امریکا بر علیه دولتهای یکدیگر) احکام داوری به مفهوم مندرج در قانون هلند می باشد،^(۷۳) بنابراین، این دسته از احکام دیوان می توانند در دادگاههای هلند مورد اعتراض قرار گیرد. بهرحال لایحه پیشنهادی، بطرز عجیبی، اعتراض به احکام دیوان ایران - امریکا را فقط به دو مبنای مبهم محدود نمود. این مسئله علیرغم این واقعیت بود که بموجب قانون داوری لازم الاجرای هلند در آن زمان، حکم داوری می توانست براساس ده مبنای متفاوت و مشخص مورد اعتراض قرار گیرد. جالب ترین ماده لایحه پیشنهادی این بود که اجرای مفاد خود را به اول ژوئن ۱۹۸۱ (زمان تاسیس دیوان) عطف بماسبق می کرد، و صریحاً رسیدگی به اعتراضات مطروحه در خصوص احکام دیوان را که در زمان لازم الاجرا شدن قانون مزبور مطرح بودند، مشمول این قانون می نمود.^(۷۴)

دو مبنائی که این لایحه پیشنهادی برای اعتراض به اعتبار احکام صادره بموجب بند ۱ ماده ۲ بیانیه مجاز می شناخت، عبارت بودند از (۱) دادرسی منجر به صدور حکم، به شیوه ای انجام شده که نقض آشکار و بارز اصول رسیدگی صحیح قضایی بحساب می آید. (۲) حکم به طور آشکار مغایر با نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد.^(۷۵) بدیهی بود که این لایحه به طور جدی حق اعتراض ایران به اعتبار احکام دیوان را محدود می کرد. با توجه به این مسئله نماینده ایران آقای اشراق به وزیر امور خارجه هلند در مورد این لایحه اعتراض نمود^(۷۶). همچنین نماینده ایران و داور ایرانی (آقای کاشانی) در جلسه غیر علنی کمیته امور خارجی و قضایی شعبه اول پارلمان هلند به این منظور که این کمیسیون را از تصویب این لایحه، منصرف سازند، حضور یافتند. ایران هیچ راهی برای انصراف دولت هلند پیدا نکرد غیر از این که اعتراضات خود را از دادگاههای هلند پس بگیرد. اقدام ایران موجب شد که وضع تصویب این لایحه در پارلمان هلند معلق بماند^(۷۷) و لایحه پیشنهادی هرگز مورد تصویب واقع نشد.

ادامه از صفحه قبل

خصوصیت بین الدولی دعاوی مطروحه در مقابل دیوان را می پذیرد. مراجعه نمائید به :

4 Iran-USCTR, pp. 306-307 and pp. 305, 308-316 and pp. 310-311.

۷۳- ماده ۲ سند پیشنهادی، همان منبع . ۷۴- همان منبع، بند ۱ و ۲، ماده ۷.

۷۵- همان منبع، ماده ۴.

۷۶- نامه محمد اشراق به وزیر امور خارجه هلند (۲۴ فوریه ۱۹۸۴) مراجعه نمائید به : 5 Iran - USCTR, p. 405.
77- See W.T. Lake and J. Tucker Dana op. cit. pp. 786-787. See also Annual Report 1984/85 of the Tribunal (AR84/85) p. 17 and Ar 86/87, pp. 16-17.

قابل ذکر است که هلند در تلاشی کلی به منظور به روز نمودن قانون داوری خود، مقررات جدید داوری مندرج در قانون آئین دادرسی مدنی خود را در جولای ۱۹۸۶ وضع کرد.^(۷۸) قانون جدید داوری، مبانی اعتراض به احکام داوری را از ده مورد بموجب مقررات قبلی خود به پنج مورد،^(۷۹) محدود کرده است.

ذکر این نکته حائز اهمیت است که اقدام ایران در طرح اعتراضات فوق‌الذکر نزد دادگاه بخش لاهه، به طور ضمنی به معنای شناسایی این مسئله است که احکام دیوان تحت حاکمیت قانون هلند بوده و بنابراین به طور کامل احکام بین‌الملل عمومی نبودند.

در عین حال نماینده ایران در نامه کنایه‌آمیز ۲۴ فوریه ضمن اعتراض به لایحه پیشنهادی، استدلال نمود که احکام دیوان، احکام بین‌الملل عمومی هستند و نمی‌توانند مشمول قانون هلند باشند.^(۸۰) در توضیح این ساقض، نماینده ایران اظهار داشت که توسل به دادگاه‌های هلند به منظور جلوگیری از صدور اجرائیه در مورد تعدادی از احکام باطل دیوان و تضمین حق ایران بوده است که از روی ضرورت صورت گرفته، و این مسئله نمی‌تواند تعیین‌کننده ماهیت دیوان یا دعاوی مطروحه در مقابل آن باشد.^(۸۱)

موضع ایران مندرج در نامه نماینده این کشور این بود که لایحه پیشنهادی به طور افراطی مبانی اعتراض به اعتبار احکام دیوان در مقابل دادگاه‌های هلند را محدود ساخته است.^(۸۲) نماینده ایران استدلال نمود که لایحه پیشنهادی و احکام دیوان را مشمول قانون هلند قرار می‌دهد، بنابراین، داوری را از شمول حقوق بین‌الملل عمومی مستثنی می‌کند و از این طریق اجرای احکام صادره علیه ایران را در کشورهای دیگر، بموجب کنوانسیون ۱۹۵۸ در مورد شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی، تسهیل می‌نماید.^(۸۳) وی همچنین اظهار نمود که این لایحه ایران را از مزایا و منافع حاکمیت قانون هلند که تبعیت اتوماتیک احکام دیوان از همه مقررات قانون داوری هلند، مخصوصاً

۷۸- قانون جدید داوری هلند، ۲ جولای ۱۹۸۶:

۷۹- همان منبع، ماده ۱۰۶۵ و مواد ۱۰۶۸-۱۰۶۴.

op. cit. pp. 405-407.

۸۰- نامه ۲۴ فوریه ۱۹۸۴ اشراق ۶

81- Ibid, p. 408.

۸۲- همان منبع، ص ۴۹. اشراق همچنین استدلال کرد که بیشتر احکام دیوان بر علیه ایران صادر شده و بنابراین مفاد سند پیشنهادی عملاً بر علیه ایران می‌باشد.

83- Ibid, p. 410.

مقرر - مربوط به اعتراض به احکام داوری می باشد، محروم می کند^(۸۴). مطابق اظهارات نماینده ایران، لایحه پیشنهادی به طور موثر منطبق با دو تمایل متناقض امریکا است، که از طریق اعطای تابعیت هلندی به احکام داوری - که بوسیله آن اجرای احکام بموجب کنوانسیون نیویورک تسهیل می شود - و از طریق محدود کردن صلاحیت دادگاههای هلند در خصوص اعتراض به احکام تامین می گردد.^(۸۵) نماینده ایران همچنین یادداشت دولت ایران در مورد مسئله تابعیت مضاعف^(۸۶) را، که در آن استدلال مفصلی در حمایت از خصوصیت بین الملل عمومی دعاوی ایران ارائه شده بود، بد نامه خود ضمیمه نمود.^(۸۷)

خلاصه استدلالات مطروحه در حمایت از ماهیت بین الدولی دیوان بد شرح زیر می باشد:

- ۱- دیوان از طریق معاهده منعقد شده میان ایران و ایالات متحده تاسیس شده است.
- ۲- دیوان، دعاوی مبتنی بر اعمال حمایت دیپلماتیک از سوی طرفین این معاهده را مورد رسیدگی قرار می دهد و بنابراین مسئله حضور افراد در مقابل دیوان در قالب مفهوم حمایت دیپلماتیک

84- Ibid.

۸۵- همان منبع، صفحات ۴۱۳-۴۱۰.

مشکل آشکار استدلال اشراق در خصوص کنوانسیون نیویورک این است که بدلیل وجود حساب تضمینی احکام صادره بر علیه ایران از این حساب پرداخت می شد. بنابراین توسل به کنوانسیون نیویورک بوسیله خواهانهای امریکایی به طور کلی ضرورتی نداشت. البته مشروط به اینکه وجه کافی در حساب تضمینی موجود باشد. از طرف دیگر احکام صادره بر علیه اتباع امریکا یا دولت امریکا از طریق چنین حسابی تضمین نشده بود. بنابراین، در اصل ایران است که از اعمال کنوانسیون نیویورک منتفع می شود، به هر حال لازم به ذکر است که ایران طرف کنوانسیون نیویورک نیست و به دلیل اعمال قاعده عمل متقابل که بموجب این کنوانسیون ضروری است، اعمال آن به نفع ایران می تواند ایجاد مشکل نماید. (بند ۳ ماده یک کنوانسیون نیویورک را ملاحظه نمایند) همچنین، عملاً ایران با مشکلات بیشتری در اجرای احکام صادره بر علیه اتباع امریکایی حتی در دادگاههای امریکا مواجه می شد. اولاً، به دلیل عدم اعمال کنوانسیون نیویورک به دلیل اینکه ایران عضو این کنوانسیون نیست - صرف نظر از تردید در خصوص اینکه آیا این کنوانسیون به طور کلی به احکام دیوان اعمال می شود یا خیر - ثانیاً، به دلیل تردیدهای دادگاههای امریکا در خصوص اجرای اعلامیه های الجزایر همانند قانون سرزمینی آمریکا. مراجعه نمایند به :

Robert p. Lewis, What Goes Around Comes Around : Can Iran Enforce Awards of the Iran- United States Claims Tribunal in the United States? 26 Col J.T.L. (198), p. 515, and pp. (529-539).

۸۶- برای ملاحظه تفسیر اصلی مربوط به تابعیت مضاعف مراجعه نمایند به : case A/18, 5 Iran- USCTR, p. 251. همچنین قضیه اصفهانیان علیه بانک تجارت را در صفحه ۱۵۷ جلد دوم گزارشات دیوان ملاحظه نمایند. برای ملاحظه نظر مخالف دکتر صفایی داور ایرانی، به صفحه ۱۷۸ همان منبع مراجعه کنید.

87- For the text of the attachment of Eshragh's letter of 24 Feb. 1984, see 5 Iran - USCTR. pp. 413-427.

توضیح داده می‌شود.

۳- دیوان به طور خاص وظیفه تصمیم‌گیری دعاوی بین‌الدولی و همچنین اختلافات مربوط به تفسیر و اجرای بیانیه‌های الجزایر را، برعهده دارد.

۴- تعیین داوران و پرداخت مخارج مربوطه بوسیله ایران و ایالات متحده صورت می‌پذیرد.

۵- هدف بیانیه‌های الجزایر حل تعارض و اختلافات میان ایران و ایالات متحده بوده است.

۶- درک عملکرد حساب تضمینی فقط در چارچوب ماهیت بین‌الدولی دیوان امکان‌پذیر خواهد بود. (۸۸)

استدلالات ارائه شده در ارتباط با ماهیت خصوصی دسته اصلی از دعاوی که بوسیله دیوان رسیدگی شده، یعنی دعاوی مربوط به اتباع، به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌شود:

۱- شرایط تاسیس و تشکیل دیوان در مورد خاتمه یافتن دعاوی اتباع امریکا در دادگاه‌های امریکا، بیانگر این فرض است که دیوان نقش یک دادگاه داخلی را برعهده داشته باشد.

۲- در اعلامیه عمومی و بیانیه حل و فصل اختلافات اشاراتی وجود دارد مبنی بر این که دیوان به منظور تصمیم‌گیری و خاتمه دادن به دعاوی اتباع هر دولت برعلیه دولت دیگر تشکیل شده است. (۸۹)

۳- حضور افراد خصوصی در مقابل دیوان، ماهیت حقوق خصوصی دیوان را تقویت می‌کند.

۴- حقوق قابل اعمال نسبت به ماهیت اختلافات طرفین، شامل حقوق تجارت، عرفهای مربوطه تجاری و همچنین حقوق بین‌الملل می‌باشد. (۹۰)

دولت امریکا گهگاه بنوبه خود به این نکته اشاره نموده است که، حضور افراد در مقابل دیوان که در اعمال و اجرای مستقیم حقوق آنها در مقابل یک دیوان بین‌المللی صورت پذیرفته و نه در نتیجه اعمال حمایت دیپلماتیک. (۹۱). همچنین دیوان اظهار داشته که دعاوی خواهانهای خصوصی در نتیجه اعمال و اجرای سنتی حمایت دیپلماتیک در رسیدگی واقع نشده‌اند. (۹۲)

به نظر ما، این استدلال، که در حمایت از ماهیت حقوق خصوصی دسته‌ای از احکام فوق‌الذکر

88- See generally, *Ibid.* See also David Lloyd Jones, *Private Rights and State Responsibility*, op. cit. pp.267-273; and L.Hardenberg, op. cit. pp. 337-440.

89- See Principle B of the GD and Article II (1) of the CSD.

90- See Lloyd Jones, op. cit. pp. 264-267; and A.Van Den Berg, op. cit. pp. 341-344.

91- Case A/18, 6 April, 1984 5 Iran-USCTR. 251. 258.

92- *Ibid.* p. 261. See also, *Esfahanian v. Bank Tejarat*, 2 Iran-RSCTR. 157, p. 165.

دیوان مطرح گردیده، به سختی می‌تواند جنبه غالب بین‌الملل عمومی عملکرد دیوان را تضعیف کند. علاوه بر این، این سؤال مطرح است که آیا ترکیبی از هر دو عملکرد (خصوصی، بین‌الملل عمومی) امکانپذیر می‌باشد. بهر حال برآیند تقسیم عملکرد دیوان به دو بخش، خصوصیت واقعی دیوان را مبهم و پیچیده ساخته است و منجر به اظهار این مطلب شده که این دیوان یک عملکرد دوگانه حقوق عمومی و حقوق خصوصی را اعمال می‌کند. (۹۳)

در این خصوص، پس از انصراف ایران از اعتراضات خود نسبت به احکام دیوان، توسعه و پیشرفت‌های بیشتری حاصل گردید که شایان توجهی مختصر می‌باشد. لازم به ذکر است که یکی از اعضای قبلی دیوان به نام اسپانس، در دادگاه بخش لاهه برای اعتراض به اعتبار حکم اخراج و نیز مطالبه ادعای حقوق خود، علیه دیوان طرح دعوا نمود (۹۴). دادگاه متذکر شد، همانطوری که در نامه وزیر امور خارجه هلند به دبیرکل دیوان اظهار شده، دولت هلند به دیوان مصونیت معمول جهت سازمانهای بین‌المللی را اعطا کرده است (۹۵). دادگاه خصوصیت بین‌الملل عمومی دیوان را پذیرفت، تمایزی را میان اعمال حاکمیت و اعمال تصدی (۹۶) آن مطرح و اعلام نمود که این ادعا در دسته دوم (اعمال تصدی) قرار داشته و بنابراین صلاحیت رسیدگی به آن را دارد. (۹۷)

تصمیم دادگاه بخش لاهه بوسیله دیوان در مقابل دادگاه منطقه‌ای لاهه مورد پژوهشخواهی قرار گرفت. (۹۸) این دادگاه خصوصیت بین‌الملل عمومی دیوان را پذیرفت؛ هرچند قابلیت اعمال تمایز مطروحه بوسیله دادگاه بخش لاهه نسبت به این قضیه را رد کرد. این دادگاه مقرر داشت که "... فقدان حمایت حقوقی از کارمندان دیوان، قوه قضائیه هلند را صالح برای رسیدگی نمی‌سازد زمانی که مصونیت دیوان براساس حقوق بین‌الملل عمومی، مورد شناسایی قرار گرفته است." (۹۹) اسپانس، این قضیه را در مقابل دیوانعالی هلند مطرح کرد. (۱۰۰) دیوانعالی هلند از تصمیم دادگاه منطقه‌ای را ابرام کرد و استیناف اسپانس رد شد. (۱۰۱) دادگاههای انگلیس نیز فرصت‌هایی

93- Lloyd Jones, op. cit, pp. 27-277.

94- Reported in AR Period ending 30 June 1984, Annex VI, pp. 1-3.

۹۵- همان منبع، صفحات ۲-۱ برای ملاحظه نظرات مطروحه بوسیله حکومت هلند در مورد شخصیت حقوقی و مصونیت دیوان مراجعه نماید به: AR 81/83 of the Tribunal, Annexes VI, VII, VIII and IX.

96- AR period ending June 1984 (AR 83/84), Annex VI, pp. 1-3.

97- Ibid, p. 3.

98- Ibid. p. 4.

99- Ibid, pp. 5-6.

100- 22 November 1985, reported in AR 85/86, Annex VIII, pp. 74-88.

101- Ibid, pp. 87-88.

داشته‌اند که در مورد خصوصیت احکام دیوان اظهار نظر کنند. در قضیه Dallal علیه بانک ملت،^(۱۰۲) ادعای خواهان در مقابل دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده رد شده بود. بنابراین او ادعای خود را در انگلیس که محل فعالیت تجاری خوانده بود مطرح کرد. دادگاه در این قضیه مقرر داشت که:

"صلاحیت و اختیار دیوان لاهه بوسیله معاهده بین‌المللی میان ایالات متحده و جمهوری [اسلامی] ایران بوجود آمده و در محدوده اختیارات معاهده سازی دولتهای هر یک از این دو کشور است. هر یک از طرفین اختلاف به ترتیب خاص خود، مشمول این صلاحیت و تابع اختیارات قانونگذاری طرف دیگر معاهده می‌باشد. علاوه بر این تمامی حقوق متنازع فیہ مطروحه در مقابل دیوان در حوزه صلاحیت هر یک از این دو کشور که طرفین معاهده هستند، قرار دارد. همچنین سیستم‌های حقوق داخلی هر یک از دولتهای مربوطه، صلاحیت دیوان مستقر در لاهه را برای تصمیم‌گیری در خصوص اختلافات مربوطه به رسمیت شناخته‌اند. بنابراین رسیدگی‌های داوری در لاهه نه تنها بوسیله موافقت‌نامه بین‌المللی معتبر بین دولتهای مربوطه بلکه همچنین از طریق قوانین داخلی این دولتها، صلاحیت‌دار شناخته شده است. این نتیجه تعجب‌آور خواهد اگر دادگاههای این کشور (انگلیس) خود را تحت فشار احساس کنند بطوری که [با وجود مبانی صلاحیتی مزبور] قائل به عدم صلاحیت دیوان شوند. من تصور نمی‌کنم که دادگاهی مجبور به چنین نتیجه‌گیری باشد."^(۱۰۳)

با استرداد اعتراضات مطروحه نسبت به احکام دیوان در دادگاههای هلند و تحولات متعاقب آن تقریباً مشخص است که طرف اعتراض موجود در حقوق خصوصی، که عمدتاً توسل به دادگاههای محل داوری می‌باشد، نمی‌تواند برای اعتراض یا تجدیدنظر احکام دیوان مورد استفاده قرار گیرد. حقیقتاً این مشکل به حدی نیست که حقوق داخلی نتواند به منظور اعتراض به احکام دیوان مورد استفاده قرار گیرد. در عین حال این مسئله مطرح است که هیچ نوع طریقه اعتراض دیگری نیز در دسترس نیست. ممکن است این موضوع واقعیت داشته باشد که طرح درخواست نزدیک دیوان داوری بین‌الملل عمومی ضرورتاً دلالت بر این نکته نماید که برای تصحیح نواقص موجود در احکام

102- [1986] 2 W.L.R. 745.

۱۰۳ - همان منبع، ص ۷۶۰، این مسئله حائز اهمیت است که دادگاه شناسایی کننده حکم دیوان نه تنها به این واقعیت که دیوان از طریق معاهده تشکیل شده، بلکه به این واقعیت که قوانین داخلی ایران و امریکا با رسیدگی‌های دیوان موافقت کرده‌اند نیز استناد کرد. مراجعه کنید به:

Hazel Fox, States and Undertaking to Arbitrate' 37 ICLQ (1988), I, pp. 24-29.

دیوان، به طور اتوماتیک هیچ دادگاهی خارج از دیوان وجود ندارد. به عبارت دیگر اصلاح چنین نقضی بستگی به این دارد که آیا طرفین سیستمی را پیش بینی کرده‌اند که از طریق آن اعتبار حکم مورد بررسی قرار گیرد.

از طرف دیگر نیاز به قطعیت احکام داوری بین‌المللی و سرعت رسیدگی به خوبی در مقابل استفاده از چنین مکانیزمی در قرارداد طرفین، استدلال می‌شود. به هر حال با توجه به وظیفه دیوان در رسیدگی به دعاوی متعدد که شامل هزاران ادعا می‌باشد، احتمال صدور احکام ناقص، بسیار بیشتر از داوریه‌های موردی معمولی می‌باشد. این واقعیت می‌توانست استدلال مناسبی برای پیش‌بینی سیستمی به منظور اعتراض به اعتبار حکم، براساس مبانی خاص و محدود، باشد.

با وجود حساب تضمینی، که از طریق آن محکوم به احکام صادره بر علیه ایران پرداخت می‌شود، نیاز به بازنگری قضایی احکام دیوان، بیش از همیشه، تصدیق می‌شود. با اینحال به دلیل وجود این حساب که به طور نابرابر فقط نسبت به احکام صادره بر علیه ایران اعمال می‌گردد، حق اعتراض به اعتبار احکام عملاً بیهوده می‌باشد. همانطوری که قبلاً ذکر شد، از لحاظ تئوری، طرف یک داوری بین‌المللی عمومی از حق اعتراض به اعتبار حکم برخوردار می‌باشد. علاوه بر این، وجود حساب تضمینی به هیچ وجه، نمی‌تواند به عنوان اسقاط حق اعتراض مورد تفسیر واقع شود.

مضافاً اینکه، به دلیل وجود حساب تضمینی، ایران امکانات موجود در روبه داوری بین‌المللی عمومی در خصوص مذاکره در مورد اجرای احکام مورد اختلاف، - هرچند که چنین راه‌حلی در اصل قابل پذیرش نیست - محروم می‌شود. این واقعیت، همیشه در داوری بین‌المللی عمومی وجود داشته است. در واقع، اتباع امریکایی که احکام دعاوی متقابل دیوان بر علیه آنها صادر شده از امکان امتناع فوق‌الذکر در مورد اجرای احکام، به طور کامل بهره‌برداری می‌نمایند.^(۱۰۴) بعلاوه، در مواردی که

۱۰۴ - این وضعیت پیچیده تا حدی به دلیل این واقعیت است که دیوان از شناسایی خصوصیت کامل بین‌المللی عمومی احکام خود و اینکه دولت امریکا را مسئول پرداخت احکام دعاوی متقابل صادره بر علیه اتباع خود قلمداد نماید، امتناع کرد. در پرنده الف - ۲۱ (4 May 1987, 14 Iran - USCTR, p. 324) ایران درخواست تفسیر بیانیه الجزایر در خصوص تعهد امریکا برای اجرای احکام صادره به نفع ایران و بر علیه اتباع امریکا، را ثبت کرد. ایران مدعی بود آمریکا متعهد به اجرای احکام صادره بر علیه اتباع امریکایی می‌باشد، و استدلال نمود که تعهدات پذیرفته شده از سوی دو دولت بموجب بیانیه‌های الجزایر، یک سیستم تعهد متقابل می‌باشد. همچنین استدلال نمود که با استناد به خصوصیت بین‌المللی دیوان، ایالات متحده دعاوی اتباع خود را حمایت نموده و متعهد به اجرای احکام صادره بر علیه اتباع خود می‌باشد.

امریکا پذیرش چنین تعهداتی را انکار نمود. دیوان مقرر داشت که بیانیه‌های الجزایر حاوی هیچگونه تعهد صریح یا ضمنی از ناحیه امریکا برای پرداخت احکام صادره بر علیه اتباع این کشور نیست. دیوان همچنین استدلال ایران مبنی بر اینکه بیانیه‌ها

ایران احرای این احکام را درخواست کرده است، آنها به طور موثر حق خود را در خصوص اعتراض به اعتبار این احکام در مقابل دادگاههای امریکایی، اعمال می‌نمایند. (۱۰۵)

برای نمونه، در دعوی Gould Marketing علیه وزارت دفاع ایران (۱۰۶)، دیوان حکمی را بالغ بر ۳ میلیون دلار به نفع ایران براساس دعوی متقابل، علیه خواهان امریکایی صادر نمود. (۱۰۷) ایران اجرای حکم صادره بر علیه Gould را از دادگاه بخش کالیفرنیا درخواست (۱۰۸) کرد. جزئیات این دعوی، در جای دیگر مورد بررسی قرار گرفته است. (۱۰۹) به هر حال قابل ذکر است که این دعوی، پیچیدگی مسائل حقوقی مربوط به اجرای احکام دیوان در دادگاههای امریکا را مطرح می‌نماید. این مسائل شامل حق حضور ایران در مقابل دادگاههای امریکایی، صلاحیت دادگاههای اخیر، قابلیت اعمال بیانیه‌های الجزایر به عنوان سرزمینی در امریکا و چند مورد دیگر بود. همه این موارد به صورت استدلالات اتباع امریکایی در مقابل اجرای احکام دیوان مطرح گردید. (۱۱۰) نتیجه این استدلالات این بود که اتباع امریکایی در عمل بتوانند حق اعتراض به اجرای احکام دیوان را از طریق سیستم حقوق داخلی مربوطه اعمال نمایند. به طور خلاصه، به دلیل چنین شرایطی، بیشتر احکام دعاوی متقابل صادره به نفع ایران اجرا نشده باقی می‌ماند. (۱۱۱)

ادامه از صفحه قبل

سیستم تعهد متقابل را ایجاد می‌کنند، رد کرد، و اظهار داشت: "... ادعای ایران در جهت نادیده گرفتن مقررات سریع اعلامیه‌ها در خصوص گشایش حساب تضمینی به عنوان منبع پرداخت احکام صادره بر علیه دولت ایران و نهادهای تحت کنترل آن می‌باشد که تعهد مشابهی را در خصوص پرداخت سایر احکام بر امریکا تحمیل نمی‌کند، و به روشی مواردی غیر از رفتار برابر با دو دولت در خصوص مکانیزم اجرا را پیش‌بینی می‌نماید." همان منبع، ص ۳۲۹.

بهرحال دیوان اظهار داشت که: "... اگر هیچ شیوه اجرایی برای یک دولت متعاقد در دسترس نباشد، یا اگر توسل به چنین رسیدگی، بر حسب اتفاق منتج به امتناع از اجرای احکام دیوان شود، یا بدون دلیل اجرای احکام را به تاخیر اندازد، این موارد تعهدات این دولت بموجب بیانیه‌های الجزایر را نقض می‌کند. بنابراین، برای هر دولت متعاقد ضروری است که رویه‌ها یا مکانیزم‌هایی را برای اجرای احکام در قلمرو خود پیش‌بینی نمایند، و اطمینان حاصل نمایند که محکمه به این مکانیزم‌ها دسترسی پیدا کرده است. همان منبع، ص ۳۳۱.

105- See generally R.P. Lewis, op. cit , pp. 523-542.

106- Cases Nos. 49 and 50 Award No. 136-49/50 - 2, 22 June 1984, 6 Iran-USCTR. p. 272.

107- Ibid, p. 288. See also the Interlocutory Award of 27 July 1983 in this Case in 3 Iran-USCTR. p.147.

108- Iran v. Gould, Case No. 87-036773 (CD. CAI. filed July 1987), as quoted in R.R. Lewis, op. cit. p. 517.

109- See generally R.P. Lewis, op. cit. pp. 523-551.

110- See Ibid, pp. 523-550.

111- Ibid, p. 516.

علاوه بر این، امکان عملی مذاکره در مورد اجرای احکام صادره بر علیه امریکا، کاملاً برای این دولت موجود بوده است. قبل از هر چیز از لحاظ نظری، در صورت امتناع دولت امریکا از اجرای این احکام، ایران باید اجرای این احکام را در دادگاههای امریکا یا دادگاههای داخلی دیگر درخواست می کرد. هر چند بیانیه های حل و فصل دعاوی مقرر می دارد، احکام دیوان بر علیه هر یک از دو دولت، در دادگاههای هر دو کشور دیگر قابل اجرا می باشد،^(۱۱۲) لیکن با اغتشاشی که دادگاههای امریکا در خصوص مسئله احکام صادره در دعاوی متقابل ایجاد کردند، اجرای این احکام ممکن است سالها طول بکشد.

علاوه بر این، دادگاههای کشورهای ثالث - به جز از طریق کنوانسیون نیویورک که قابلیت اعمال آن مورد تردید است - هیچ تعهدی در خصوص اجرای این احکام ندارند. به هر حال آنچه که مهمتر از همه و مرتبط با بحث ما در خصوص مسئله طرق اعتراض می باشد این است که ضرورت تقاضای اجرای این دسته از احکام در دادگاههای امریکا یا کشورهای ثالث، می تواند یک امکان نظری را به نفع امریکا و اتباع آن مطرح سازد که در مقابل اعتبار حکم مورد نظر، به عنوان مبنایی برای امتناع از اجرا، استدلال نمایند. این بدین معنی است که شکل قطعی و مسلمی از اعتراض بر علیه احکام دیوان در دسترس دولت امریکا و اتباع آن می باشد. این اعتراضات در عمل، و به طور نابرابر، در مورد احکام صادره بر علیه ایران وجود ندارد. شرایطی که در آن احکام دیوان در پرونده الف - ۱۵^(۱۱۳) صادر و اجرا شد، به وضوح دارای تبعات و آثار عملی همانند ضرورت مذاکره و چانه زنی در مورد اجرای حکم می باشد. در این پرونده، این واقعیت ها به روشنی مطرح بودند و همه این شرایط بیانگر وجود اشکال متفاوت مذاکره و مانورهای لازم از سوی محکوم علیه می باشد.^(۱۱۴) شاید این شرایط، بعضی از

۱۱۲ - بند ۳ ماده ۴ بیانیه حل و فصل دعاوی .

۱۱۳ - در حکم موقت ۲۰ آگوست ۱۹۸۶ دیوان نظر داد که امریکا متعهد به بازگرداندن دارایی های ایران می باشد. بهر حال دیوان به حکومت امریکا دستور بازگرداندن این دارایی ها را نداد و از دولت خواست که در خصوص مبالغی که باید به ایران مسترد شود، مذاکره نمایند. چند ماه پس از مذاکره و اعلام آمادگی دیوان برای بری الذمه نمودن امریکا از دعاوی دیگر ناشی از امتناع در استرداد دارایی های ایران بود که دیوان در ۴ می ۱۹۸۷ حکم خود را به نفع ایران صادر کرد.

۱۱۴ - ظاهراً رئیس دیوان مذاکراتی را با دو دولت در مورد ترتیبات پرداخت مبالغ موضوع احکام در رابطه با ایفای تعهدات و جبرانی خسارت از سوی امریکا در مورد امتناع اولیه این کشور برای استرداد دارایی های مورد بحث این پرونده، انجام داد. مراجعه نمایند به :

اثرات غیرقابل پیش‌بینی وجود حساب تضمینی یکطرفه را برای پرداخت احکام آشکار می‌سازد. تحت چنین شرایطی، حساب تضمینی صرفاً مکانیزمی برای اجرای احکام نمی‌باشد، وجود حساب تضمینی به روشنی تعادل در ساختار قضایی و روند تصمیم‌گیری را از بین می‌برد. خصوصاً به این دلیل که منجر به محرومیت واقعی دست‌یابی به هر دادگاهی برای اعتراض به اعتبار احکام می‌شود؛ که این می‌تواند فقط به ضرر تامین‌کننده وجوه حساب تضمینی عمل نماید.

در شرایط توصیف شده فوق، این مسئله می‌توانسته برای طرفین مفید باشد که امکان اعتراض به اعتبار احکام دیوان را براساس مبانی خیلی محدود، پیش‌بینی کنند. این نوع پیش‌بینی شده از اعتراض، می‌توانست یا در مقابل دیوان بین‌المللی دادگستری یا در مقابل ارگان یا نهاد جداگانه‌ای در چارچوب خود دیوان را پیش‌بینی کند، مشابه آنچه که قبلاً بموجب بند ۳ ماده ۵۲ کنوانسیون دیکسید وجود داشت، مطرح شود. این ارگان می‌توانست منحصرأ مرکب از ۳ یا ۵ داور بی‌طرف غیر از اعضای صادرکننده حکم، با نمایندگی واقعی از انواع متفاوتی از سیستم‌های حقوقی به صورتی که در ترکیب چنین ارگانی امکانپذیر است، باشد.

ج - طرق اعتراض موجود در سیستم دیوان

۱) رابطه میان دیوان عمومی و شعب

از آنجاکه رابطه میان این دو ارگان، مرتبط با بحث ما در این قسمت است، تقسیم‌بندی دیوان به دیوان عمومی و شعبه‌های تشکیل دهنده آن، موضوع جالبی برای بررسی می‌باشد. این مسئله مربوط به حد و حدودی است که دیوان عمومی در عمل، به عنوان ارگان بازنگری تصمیمات شعب، مورد استفاده قرار گرفته است. بیانیه حل و فصل دعاوی صریحاً چنین نقشی را برای دیوان عمومی پیش‌بینی نکرده است. در این بیانیه صرفاً آمده است که، "دعاوی می‌تواند بوسیله دیوان عمومی یا بوسیله هیئتی از سه عضو تصمیم‌گیری شود"^(۱۱۵) علاوه بر این، دیوان عمومی صرفاً مرکب از اعضای سه شعبه می‌باشد. بنابراین تصور نقش واقعی یک ارگان بازنگری برای دیوان عمومی،

ادامه از صفحه قبل

منتقل گردیده است. مراجعه نماید به :

واقع‌گرایانه نخواهد بود.

به هر حال با توجه به این واقعیت که دیوان عمومی مرکب از نه عضو - که طبیعتاً دارای اهمیت بیشتری از شعب می‌باشد - در بیانیه حل و فصل دعاوی پیش‌بینی شده، درک این مسئله و در صورت مثبت بودن پاسخ، اینکه این امر چگونه صورت می‌پذیرد، که آیا این سیستم به عنوان یک ارگان بازنگری مورد استفاده قرار می‌گیرد علاوه بر این، در عمل اختلافات اشاره شده در بند ۳ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی در مورد تفسیر یا اجرای بیانیه عمومی، همین طور مسائل مربوط به تفسیر یا اجرای بیانیه حل و فصل دعاوی مندرج در بند ۴ ماده ۶ بیانیه مزبور (که تماماً با عنوان پرونده‌های "الف" مشخص شده‌اند)، همگی به دیوان عمومی محول گردیده‌اند.^(۱۱۶) اهمیت این نکته در این است که در این پرونده‌ها تفسیر و اجرای بیانیه‌های الجزایر مورد بحث می‌باشد.^(۱۱۷) بنابراین، تصمیمات دیوان در پرونده‌ها می‌تواند اثری هماهنگ در سیاستهای شعب داشته و در عمل متضمن تایید یا رد تصمیم مشخصی، متخذه توسط این شعب باشد.

به نظر می‌رسد که ایران از این فرصت به عنوان مکانیزمی برای بازنگری احکام صادره بوسیله این شعب، هر چند با موفقیت خیلی محدودی، استفاده کرده است. این موفقیت محدود به دلیل عدم تمایل دیوان در پذیرش چنین نقشی - تا حدی به دلیل ترکیب خود و تا حدی بر مبنای این ادعا که احکام دیوان مشمول بازنگری نیستند - می‌باشد.

بدنبال استماع پرونده‌هایی در مورد تابعیت مضاعف توسط شعبه دوم، خصوصاً دعوی اصفهانیان علیه بانک تجارت،^(۱۱۸) این مسئله برای ایران آشکار شد که اکثریت اعضای شعبه متمایل به اعمال اصل تابعیت موثر در تصمیم‌گیری نسبت به صلاحیت خود در مورد این دسته دعاوی می‌باشند. شعبه مزبور در این پرونده عملاً از این اصل طرفداری کرد. در نتیجه دولت ایران، در ارتباط با این مسئله درخواست تفسیر بیانیه حل و فصل دعاوی را ثبت کرد.^(۱۱۹) روشن است که تصمیم مخالف دیوان عمومی در مورد این موضوع، به طور موثر می‌توانست اعتبار حکم شعبه دوم در پرونده اصفهانیان را تضعیف نماید. این مورد، در عمل، توانایی موجود دیوان برای اجرای عملی نقش یک ارگان بازنگری را ثابت می‌کند. به هر حال در پرونده فوق‌الذکر، دیوان عمومی همان نظر شعبه

116- AR 86/87, p. 21. See also Presidential Order No. 8, Ibid, p. 68.

۱۱۷ - برای مثال به قضایای زیر مراجعه نمائید:

Case A/1, I Iran - USCTR, pp. 144, 189; Case A/2, Ibid, p. 101; Case A/16, 5 Iran-USCTR. p. 57;

Case A/18, Ibid, p. 251; Case A/20, 11 Iran-USCTR, p. 271; Case A/12 Iran-USCTR. p. 157.

118- 2 Iran-USCTR, p. 157.

119- Case A/18, 5 Iran-USCTR.p. 251.

دوم که در قضیه اصفهانیان پذیرفته شده بود - یعنی اصل تابعیت موثر، بعنوان قاعده قابل اعمال می‌باشد - را اتخاذ کرد.^(۱۲۰) بدیهی است که مسئله تفسیر بیانیه‌های الجزایر بوسیله دیوان عمومی به طور عادی به عنوان اعمال نقش یک ارگان بازنگری دنبال نشده به هر حال، دیوان به روشنی از اثرات تصمیم خود مطلع است. در واقع، به نظر ما ترکیب دیوان عمومی، به نحوی که منحصرأ مرکب از همان اعضای شعب می‌باشد، دلیل این مسئله است که دیوان عمومی اصولاً اتخاذ روشی انعطاف پذیرتر در پذیرش نقش یک ارگان بازنگری خودداری نموده است.

در پرونده الف - ۲۰ (۱۲۱) ایران از دیوان عمومی درخواست کرد که معیار مناسبی برای اعمال صحیح ماده ۷ بیانیه حل و فصل اختلافات در ارتباط با مدارک لازم جهت اثبات تابعیت خواهانهای که شخص حقوقی هستند، ارائه نماید.^(۱۲۲) ظاهراً ایران قصد داشت که از طریق ثبت این درخواست، اعتبار قرارهای صادره علیه ایران توسط شعبه یک در پرونده‌های فلکسی - وان^(۱۲۳) و جنرال موتورز^(۱۲۴) را زیر سؤال ببرد. به هر حال چنین نتیجه‌ای بستگی به این داشت که دیوان عمومی تفسیری مغایر با قرارهای صادره ارائه نماید.

دیوان به نوعی از پاسخ به سؤال ایران با ابراز این عقیده که دیوان از تردید در خصوص صحت تصمیمات شعب طرفداری نمی‌کند، اجتناب کرد. دیوان اظهار داشت که:

"به نظر می‌رسد که درخواست ایران از عدم رضایت این کشور در مورد محتوی قرار صادره در پرونده فلکسی - وان و تا حد مشخصی تایید آن در قرار صادره در پرونده جنرال موتورز ناشی می‌شود. ایران این پرونده را به عنوان مسئله‌ای مربوط به تفسیر یا اعمال بیانیه مطابق با بند ۴ ماده ۶ مطرح کرده است. این مسئله روشن است، و طرفین در این خصوص توافق کامل دارند که نه بند ۴ ماده ۶ و نه قواعد دیوان هیچ نوع بازنگری از قرارها یا احکام صادره توسط شعب را، بوسیله دیوان عمومی پیش‌بینی نکرده است. برعکس بند ۱ ماده ۴ که بطور یکسان در مورد اقدامات دیوان عمومی و شعب آن اعمال می‌گردد، بیان می‌دارد که "کلید تصمیمات و احکام دیوان نهایی و الزام‌آور خواهد بود". تنها استثناء بر قاعده قطعیت احکام، موارد مندرج در مواد ۳۵ و ۳۶ قواعد دیوان در خصوص تفسیر و تصحیح احکام می‌باشد که به روشنی در این مورد اعمال نمی‌شود.

120- Ibid, pp. 259-266.

121- 11 Iran -USCTR, p. 271.

122- Ibid.

123- Order of 15 December 1982, Chamber One 1 Iran-USCTR, p. 455. See Dissenting Opinion of Judge Kashani, Iranian Arbitrator, Ibid, pp. 463-482.

124- Order of 18 January 1983, 3 Iran-USCTR.p.1.

تا حدی که این قضیه به عنوان درخواستی برای ارائه قاعده یکسانی در خصوص مدارک قابل اعمال برای احراز تابعیت شرکت، ممکن است تفسیر گردد، نظر دیوان این است که این درخواست موردی را در ارتباط با تفسیر بیانیه مطرح نمی‌کند.^(۱۲۵)

در مورد درخواست ایران برای تفسیر واژه "سهام سرمایه" در بند ۱ ماده ۷ بیانیه حل و فصل اختلافات، دیوان مقرر داشت که این واژه هر دو سهام دارای حق رای و بدون حق رای را شامل می‌شود^(۱۲۶). لازم به ذکر است که در قرار صادره در پرونده فلکسی - وان، شعبه یک در واقع مجموعه‌ای از معیارها را برای احراز تابعیت اشخاص حقوقی ارائه نمود.^(۱۲۷) در همین قرار شعبه یک اظهار داشت که به عنوان مبنایی جهت اتخاذ تصمیم در خصوص تابعیت شرکت فقط سهام دارای حق رای در نظر گرفته می‌شود.^(۱۲۸) همانطوری که اعضای ایرانی در نظر جداگانه^(۱۲۹) خود اظهار داشتند، اهمیت تفسیر دیوان عمومی از "سهام سرمایه" به این صورت که شامل سهام دارای حق رای و بدون حق رای می‌باشد، این بود که این تفسیر در مورد اعتبار معیار قبلی که در قرارهای صادره در قضایای فلکسی - وان و جنرال موتورز مطرح شده، تردید ایجاد می‌کند.^(۱۳۰)

به طور کلی برخورد دیوان عمومی در پرونده فوق نشان دهنده عدم تمایل به بازنگری تصمیمات صادره توسط شعب می‌باشد. این مسئله می‌توانست صحت داشته باشد که مقررات حاکم بر دیوان هر نوع بازنگری تصمیمات دیوان را اجازه نمی‌دهد. از طرف دیگر، طرفین حق درخواست تفسیر بیانیه‌های الجزایر را داشتند و دیوان ملزم به ارائه نظر خود بود. این واقعیت که چنین تفسیری خصوصاً زمانی که در مغایرت با تصمیم یک شعبه خاص است، عملاً می‌توانست بازنگری از تصمیمات شعب باشد، نباید دیوان را از انجام وظایف خود ممنوع کند.

مثال دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد دیوان عملاً صحت تصمیم قبلی صادره توسط شعبه دوم را بررسی نموده است. این شعبه تفسیری را ارائه نمود مبنی بر اینکه: بعد از کناره‌گیری عضو

125- 11 Iran- USCTR. pp. 273-274.

126- Ibid, p. 275.

127- 1 Iran-USCTR. 455, pp. 456-463.

128- Ibid, p. 463.

129- Separate Opinion Ansari, Bahrmi and Mostaravi, Case A/20, 11 Iran-USCTR, pp. 277-282.

۱۳۰ - همان منبع، ص ۲۸۸. لازم به ذکر است که قاضی براوئر داور امریکایی در نظر جداگانه خود پرونده‌های فلکسی - وان اشاره کرد که درخواست ایران چیزی بیش از یک درخواست نقض قرارهای شعبه اول در پرونده‌های فلکسی - وان و جنرال موتورز توسط دیوان عمومی، نیست. وی استدلال کرد که قرارهای حل و فصل دعاوی چنین استینافی را مجاز نمی‌داند. همان منبع، صفحات ۲۷۷ - ۲۷۶.

انتخاب شده به دنبال استماع پرونده (پرونده‌های ۳۹ و ۵۰)، بند ۵ ماده ۱۳ قواعد دیوان^(۱۳۱) مشارکت عضوی که کنارگیری کرده را ضروری نمی‌داند.^(۱۳۲) اکثریت اعضای شعبه دوم^(۱۳۳) استدلال کردند که باتوجه به همه شرایط از جمله خط مشی خود داور در حضور جانشین او، الزام به چنین مشارکت مستمری، عملکرد منظم جریان داوری در موارد مربوطه را تسریع نخواهد کرد.^(۱۳۴) این شعبه، ضمن اظهار این عقیده که چنین تصمیمی به طور صحیحی صادر شده و اشاره به تصمیم مشابهی که بوسیله دیوان عمومی اتخاذ شده بود،^(۱۳۵) از طریق یادداشتی توسط مدیر شعبه خطاب به رئیس دیوان، درخواست کرد دیوان عمومی در این خصوص تصمیم‌گیری نماید که آیا تصمیمات صادره و ابلاغ شده به طرفین در این پرونده‌ها، در صلاحیت آن شعبه بوده است یا خیر؟ مدیر شعبه همچنین در یادداشت خود اعلام نمود که چنانچه تصمیم دیوان مبنی بر عدم صلاحیت شعبه در رسیدگی به این قضایا می‌باشد،^(۱۳۶) این شعبه از دیوان درخواست می‌کند که تصمیمات ضروری را در مورد چنین موضوعاتی اتخاذ کند.

دیوان عمومی در ۸ نوامبر ۱۹۸۸ بدون تشکیل جلسه^(۱۳۷) تصمیم گرفت که تصمیمات صادره در پرونده‌های ۳۹ و ۵۵ که به طرفین ابلاغ شده، تصمیماتی هستند که در صلاحیت شعبه دوم می‌باشند.^(۱۳۸)

از بررسی این موارد روشن است که دیوان عمومی به طور ضمنی وظیفه یک ارگان بازنگری را در مورد تصمیمات شعب اعمال کرده است. به هر حال دیوان مایل نبود که به طور ضمنی و موثر اعمال چنین نقشی را پذیرفته و آنرا گسترش دهد.

۱۳۱ - بند ۵ ماده ۱۳ قواعد دیوان مقرر می‌دارد که " پس از تاریخ قطعی استعفا یک داور، وی همچنان بعنوان داور در رابطه با کلیه پرونده‌هایی که در استماع ماهوی آنها شرکت داشته انجام وظیفه خواهد کرد، و از این نظر به جای داور که جانشین وی گردیده است، عضو دیوان تلقی خواهد شد.

132- Annual Report 87/88, p. 9.

۱۳۳ - عضو ایرانی شعبه مخالف این نظر بود. همان منبع .

134- Hbid, p. 10.

۱۳۵ - برای ملاحظه گزارش مربوط به تصمیم دیوان عمومی به صفحه ۹ همان منبع، مراجعه کنید.

136- Ibid, p. 10.

۱۳۷ - اعضای ایرانی با تصمیم دیوان عمومی مخالف بودند، همان منبع .

138- Ibid.

۲) تجدیدنظر از حکم صادره

مواد ۳۵، ۳۶ و ۳۷ قواعد دیوان بترتیب مقرراتی برای تفسیر، تصحیح و حکم اضافی تنظیم نموده‌اند. مفاد ماده ۳۶ برای تصحیح حکم، شامل اشتباهات محاسبه، هر اشتباه دفتری یا چاپی یا هر اشتباهی با ماهیت مشابه می‌باشد. همچنین مقررات مربوط به صدور حکم اضافی برای دعاوی ارائه شده در جریان داوری، که در حکم از قلم افتاده‌اند را در بر می‌گیرد. (۱۳۹)

باتوجه به قلمرو محدود و تا حدی ماهیت اداری مقررات فوق‌الذکر، قواعد دیوان به روشنی فاقد مقررات جامعی برای تجدیدنظر از حکم بر اساس مبانی مربوط نظیر کشف وقایع مهم و جدید در مورد حکم می‌باشد. این مسئله نیز از این واقعیت ناشی می‌گردد که قواعد آنستیرال به دلالت ماهیت خود در نظر داشته‌اند که این دسته از موضوعات را به دادگاههای صلاحیتدار داخلی واگذار نمایند. در مورد دیوان دعاوی ایران - امریکا چنین دادگاهی به دلایلی که قبلاً توضیح داده شد، وجود ندارد. لازم به ذکر است که درج ماده‌ای برای تجدیدنظر در حکم صادره، حتی در داوری بین‌الملل عمومی نیز شناخته شده است. برای نمونه ماده ۲۹ (پیش‌نویس) کنوانسیون کمیسیون حقوق بین‌الملل مقرر می‌دارد که: "تقاضای تجدیدنظر در حکم می‌تواند بوسیله هر یک از طرفین به دلیل کشف وقایعی مطرح شود که اثر تعیین‌کننده بر حکم صادره داشته مشروط به اینکه در زمان صدور حکم این واقعیت برای دیوان و طرف درخواست‌کننده تجدیدنظر ناشناخته بوده و نادیده گرفتن این واقعیت ناشی از بی‌مبالاتی طرف متقاضی تجدیدنظر نبوده است." (۱۴۰)

این مسئله حائز اهمیت است که این ماده به همراه مقرراتی جهت اعتراض به اعتبار حکم در مقابل دیوان دادگستری بین‌المللی پذیرفته شده است. یعنی، دو طریق اعتراض جداگانه، با ویژگیها و محاکم متفاوت، بموجب پیش‌نویس کنوانسیون کمیسیون حقوق بین‌الملل پیش‌بینی شده است. چنین موادی در مقررات حاکم بر دیوان دعاوی ایران - امریکا موجود نیست.

در غیاب چنین مقرراتی در سند حاکم بر دیوان و عدم دسترسی به دادگاهی خارج از دیوان، حداقل تا حدی که به احکام صادره بر علیه ایران مربوط می‌شود، ضروری است حدودی را که دیوان مایل به استفاده از مقررات مربوط به تفسیر، تصحیح و در صورت نیاز، صدور حکم اضافی، به منظور

۱۳۹ - ماده ۳۷ قواعد دیوان .

۱۴۰ - ماده ۳۸ قواعد نمونه کمیسیون حقوق بین‌الملل و مفاد ماده ۵۱ کنوانسیون اکسید در خصوص تجدیدنظر در حکم بر اساس مبانی مشابه با ماده ۲۹ پیش‌نویس کنوانسیون حقوق بین‌الملل، دارای چنین اثری می‌باشد. بند ۳ ماده ۵۱ کنوانسیون اکسید مقرر می‌دارد که، در صورت امکان، تقاضای تجدیدنظر به دیوان صادرکننده حکم ارجاع خواهد شد. اگر ارجاع این تقاضا به دیوان صادرکننده حکم امکانپذیر نباشد، دیوان جدیدی مطابق با ماده ۲ این فصل تشکیل خواهد شد.

تجدیدنظر در حکم بوده را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

در دعوی موریس علیه ایران،^(۱۴۱) خواهان از شعبه یک تقاضای بررسی مجدد حکم را، که قبلاً طی آن ادعای او توسط این شعبه رد شده بود مطرح نمود.^(۱۴۲) دیوان متذکر این نکته شد که: "... قواعد دیوان بازنگری حکم در شرایط مطروحه در این پرونده را اجازه نمی‌دهد. به منظور ترویج قطعیت احکام، قواعد دیوان اختیارات دیوان بعد از صدور حکم را محدود کرده است. متعاقب صدور حکم، داوران فقط می‌توانند حکم را تفسیر یا هر خطای در محاسبه، هر اشتباه دفتری یا چاپی یا با هر اشتباهی ماهیت مشابه را تصحیح، و یا حکم اضافی در خصوص ادعاهای مطروحه در جریان رسیدگی که در حکم از قلم افتاده را صادر نماید."^(۱۴۳) به نظر دیوان تقاضای آقای موریس مبتنی بر هیچ یک از شرایط و اوضاع و احوال مشمول مواد ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ قواعد دیوان نمی‌باشد.^(۱۴۴) شعبه یک علاوه بر این نظر دارد که: "... هیچ شیوه‌ای برای استیناف از یک شعبه به دیوان عمومی در بیانیه‌های الجزایر یا قواعد دیوان پیش‌بینی نشده است."^(۱۴۵) به هر حال این شعبه اشاره کرده که دیوان می‌تواند اختیار ذاتی برای بازنگری و اصلاح حکم در شرایط استثنایی، علیرغم فقدان مقررات صریح، داشته باشد، زمانی که حکم براساس اسناد ساختگی و جعلی یا شهادت کذب صادر شده است.^(۱۴۶) به هر حال این شعبه اظهار داشت که این مورد در مقابل آن مطرح نشده است.^(۱۴۷)

در دعوی Chas.T.Main علیه سازمان آب و برق خوزستان،^(۱۴۸) نظر شعبه دوم این بود که قواعد دیوان بازنگری ماهوی یا تجدیدنظر در احکام را پیش‌بینی نکرده است.^(۱۴۹) همین‌طور در دعوی Dallal علیه بانک تجارت^(۱۵۰)، خواهان بازنگری حکم را درخواست کرد. در این دعوی^(۱۵۱) تصمیم شعبه دوم این بود که در قواعد دیوان هیچ ماده‌ای برای تجدیدنظر یا استیناف از حکم دیوان، یا استماع مجدد قضیه‌ای که در آن حکم صادر شده وجود ندارد.^(۱۵۲)

141- 16 September 1983, 3 Iran-USCTR, p. 364.

142- Ibid.

143- Ibid.

144- Ibid.

145- Ibid.

146- Ibid. p. 365.

147- Ibid.

148- Order of 23 Nov. 1983, 4 Iran-USCTR, p. 60.

149- Ibid.

150- Decision of 10 January 1984, 5 Iran-USCTR. p. 74.

151- Ibid.

152- Ibid. See also Woodward- Clyde Consultants v. Iran (ibid, p. 73) for a Case in which request for an additional Award was denied.

در دعوی دیمزاند مور^(۱۵۳) علیه ایران، در ۲۰ دسامبر ۱۹۸۳، شعبه یک حکمی بر علیه ایران مبنی بر پرداخت ۱۰۸/۴۳۵ دلار به خواهان صادر کرد.^(۱۵۴) مدت کوتاهی بعد از صدور حکم، ایران از این شعبه خواست که این پرونده و حکم صادره را در پرتواظهارات پس از استماع خواننده و براساس مبنایی که بموجب آنها ادله و شهادت‌های ارائه شده دروغ و خلاف واقع بوده‌اند و حکم دیوان مبتنی بر آنها می‌باشد، مورد بررسی مجدد قرار دهد^(۱۵۵) شعبه یک استناد خواننده به بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۵، بند ۲ ماده ۲۹ و ماده ۳۵ و ۳۷ قواعد دیوان را به عنوان مبنایی مناسب برای این درخواست رد کرد. دیوان متذکر شد که هیچ یک از این مواد اختیار لازم برای اقدام درخواستی را به دیوان اعطاء نمی‌کنند. با وجود این دیوان در مقدمات حکم اظهار داشت که:

”در فرض عدم اعطای اختیار صریح به دیوان برای رسیدگی مجدد در ماهیت دعاوی، بعد از صدور حکم، این مسئله مطرح است که آیا یک ”اختیار ذاتی“ برای اقدام به این صورت تحت ”شرایط استثنایی“، حداقل زمانی که حکم مبتنی بر اسناد مجعول یا شهادت کذب می‌باشد، می‌تواند وجود داشته باشد. اختیار ذاتی یا ضمنی دیوان دعاوی بین‌المللی در این محدوده مسئله ای است که مشمول تجزیه و تحلیل علمی و رسیدگی دقیق قضایی محدود با نتایج کاملاً متناقضی بوده است.^(۱۵۶) به هر حال درخواست مستمر برای اعاده دادرسی و رسیدگی مجدد^(۱۵۷) به هیچ وجه به حد توجیه تلاش در جهت تعیین تعادل دقیق بین قطعیت احکام دیوان از یکسو و قداست روند آن از سوی دیگر نمی‌رسد.“^(۱۵۸)

علاوه بر این، دیوان متذکر شد که اشاره خواننده به ”اسناد ساختگی“ و ”شهادت کذب“، نگرانی موجهی را مبنی بر اینکه روند رسیدگی دیوان منحرف شده است بوجود نمی‌آورد.^(۱۵۹)

در قضیه جدیدتری دیوان موضع قبلی خود در مورد این موضوع را دوباره تایید کرد.^(۱۶۰) خواننده استدلال کرد که حکم صادره بوسیله شعبه یک براساس یک بررسی بی‌اعتبار از قانون بوده بطوری که شعبه مزبور طی آن از ترتیب اثر دادن به مفاد بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی کوتاهی کرده است.^(۱۶۱) این درخواست به این دلیل که در قواعد رسیدگی دیوان یا جای دیگر

153- 4 Irna-USCTR. p. 212.

154- Ibid.

155- Decision of 17 April 1985, 8 Irna-USCTR. 107, pp. 113-114.

156- Ibid., p. 115.

157- Ibid.

158- Ibid. p. 117 (footnotes omitted).

159- Ibid. pp. 117-118.

160- Panacaviar, A.A v. Iran, (10 Feb. 1987), 14 Irna-USCTR. p. 100.

161- Ibid. pp. 100-101.

هیچگونه اساس و پایه‌ای برای تجدیدنظر در حکم باستناد اینگونه مبانی وجود نداشت، مردود شمرده شد. (۱۶۲)

به طور خلاصه، رویه دیوان در خصوص این موارد، اکثراً از قاعده قطعیت احکام طرفداری می‌کند؛ که این امر در تأیید (۱۶۳) اختیار ذاتی دیوانهای داوری برای بازنگری یک دعوی در شرایط استثنایی، تحولی مهم بشمار می‌آید. به هر حال، دیوان در حل مشکلات مربوط به فقدان مقررات مقتضی تجدیدنظر در حکم، که ناشی از پذیرش قواعد داوری آنستیرال می‌باشد، هیچ تلاش جدی به عمل نیاورده است. (۱۶۴)

د - نقش و عملکرد کارگزار امانی در خصوص اعتبار حکم

در جریان اعتراض به احکام دیوان در دادگاههای هلند، که در قسمت دوم این فصل به آن اشاره شد، ایران تلاش نمود تا پرداخت این احکام را از طریق حساب تضمینی مسدود نماید. به عبارت دیگر ایران تلاش کرد بانک مرکزی الجزایر را که به عنوان کارگزار امانی برای حساب تضمینی اقدام می‌کرد، متقاعد سازد که از صدور دستور پرداخت در این موارد به بانک تسویه هلند که حساب تضمینی در آنجا دایر بود، خودداری کند. ظاهراً ایران برای چند ماه موفق به تأخیر در پرداخت شد اما در نهایت کارگزار امانی مبالغ مورد نظر را به خواهانها پرداخت نمود.

بنظر می‌رسد استدلال مطروحه ایران در مقابل کارگزار امانی این بوده که این احکام فاقد تشریفات شکلی اعتبار بوده و بنابراین نباید اجرا شوند. در موقعیتی دیگر، ایران اعتراضات فنی در خصوص رای گیری و بنابراین اعتبار تصمیم دیوان را، برای مثال در پرونده الف/۱ راجع به بهره متعلقه به حساب تضمینی، را در مقابل کارگزار امانی مطرح نمود. بانک مرکزی الجزایر برای تقریباً سه ماه پرداخت احکام را متوقف کرد، تا اینکه متقاعد شد که این رای صحیح بوده است (۱۶۵). در

162- Ibid. p. 101.

برای ملاحظه تصمیمات مشابه در خصوص موارد تفسیر، تصحیح و صدور حکم اضافی مراجعه کنید به: PepsiCo. Inc. v. Irna, 19 December 1986, 13 Iran-USCTR, 328, p. 329; Behring International, Inc, v. Iranian Air Force, 3 may 1984, 6 Iran-USCTR. p. 30; Westinghouse Electric Corp, v. Iran, 17 October 1986, 13 Iran-USCTR, p.93; Trustees of Columbia University v. Iran, 1 July 1986, 11 Irna-USCTR. p. 283; Kochler v. Iran, 3 July 1986, Ibid, p. 285; Maccollough and Company . Ministry of Post, 7 July 1986, lbkd, p. 287; and Bagell v. Iran, 7 August 1986 ibld, p. 300.

163- W.T. Lake and Tucker Dana, op, cit, pp. 808-809.

۱۶۴ - پاراگراف‌های ۶ و ۷ بیانیه عمومی و موافقتنامه فنی ۱۷ آگوست ۱۹۸۱ را ملاحظه نماید.

165- W.T. Lake and Tucker Dana, op. cit pp. 808-809.

پرونده الف/۱/ تصمیم بوسیله اکثریت ۵ نفر در مقابل ۴ نفر اتخاذ شده بود. اعضای امریکایی که با اکثریت آراء، رای دادند، همچنین نظر جداگانه‌ای را ثبت کردند و در آن اظهار داشتند، هرچند که آنها با اکثریت آراء، به منظور حصول اکثریت، موافقت نمودند، لیکن احساس می‌کنند که منافع این حساب باید برای پرداخت احکام، در حساب تضمینی نگهداری شود تا اینکه در حساب جداگانه‌ای که اکثریت به آن رای داده بودند، نگهداری شود. (۱۶۶)

نمونه‌های فوق‌الذکر، مسئله اختیار کارگزار امانی در مورد تشریفات شکلی اعتبار احکام صادره بوسیله دیوان را روشن می‌کند. به دلیل جدید بودن این موضوع و رابطه آن با مسئله بازنگری احکام، آنرا مختصراً مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عملکرد کارگزار امانی در داوری بین‌المللی، به عنوان نمکانیزی برای پرداخت احکام، کاملاً بی‌سابقه است. در زمینه حقوق خصوصی استفاده سنتی از واژه "تضمین" به شرح زیر تعریف شده است:

"طومار یا نوشته‌ای مهور که به شخصی غیر از متعهدین آن سند تحویل می‌شود، بدین منظور که تا زمان تحقق شرایط، از جانب فردی که بعنوان ذینفع آن مورد نظر بوده، نگهداری شود. با تحقق شرایط مربوطه، این سند می‌بایستی به ذینفع تحویل داده شده و به عنوان یک سند منشأ ایجاد تمامی اهداف مورد نظر باشد. (۱۶۷) یا به عبارتی ساده‌تر:

سندی که منظور از تنظیم آن این است که با تحقق شرایط معینی بتواند به عنوان سند تضمینی به اجرا گذاشته شود. (۱۶۸)

به هر حال، امروزه، تضمین محدوده اعمال گسترده‌تری را بدست آورده، و می‌تواند در مورد پول، سهام شرکت، وثیقه‌ها و ارقام دیگری از اموال اعمال شود. تضمین می‌تواند یک نوشته، سند، پول، سهام یا اموال دیگر تحویل داده شده بوسیله انتقال دهنده یا متعهد به شخص ثالث باشد، که تا زمان حدوث اتفاقی یا انجام شرطی توسط وی نگهداری می‌شود و سپس به انتقال گیرنده یا متعهدله تحویل داده می‌شود.

سیستمی از انتقال سند که در آن سند، وام یا وجوهی به شخص ثالث تحویل داده می‌شود و تا

166- Case A/1, 1 Iran-USCTR, 189. pp. 200-202.

167- John B. Saunders, Mozley Whitley's Law Dictionary, London Butterworths, 1977, p. 121.

168- John B. Saunders, Words and Phrases Legally Defined, 2nd Ed, Supplement 1986, London, Butterworths, p. 121.

زمانی که همه شرایط موجود در قرارداد تامین شود، این سند نگهداری می‌شود. برای مثال تحویل سند به کارگزار امانی بموجب قرارداد بیع اقساطی زمین، تا زمانی که پرداخت کامل بهای زمین صورت گیرد. (۱۶۹)

در زمینه حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، بحث‌های مشخصی در مورد گنجاندن تضمین در مکانیزم حمایت از سرمایه‌گذاری صورت گرفته است. (۱۷۰) به هر حال استفاده عملی و جنبه‌های حقوقی اختیارات و وظایف کارگزار امانی، در این بحثها مطرح نشده است. برخی موارد به این مسئله مرتبط با مفهوم سنتی تضمین می‌باشد و بیش از این در مورد آن صحبت نمی‌شود. (۱۷۱)

مسئله ناشی از نقش محوله به کارگزار امانی، ماهیت و حدود وظیفه‌ای است که باید بوسیله کارگزار در تعیین و احراز این مسئله انجام شود که آیا شرایط یا احتمالاتی که تحویل باید بر مبنای آن تحویل باید صورت گیرد، تامین شده است یا خیر. در شرایط عادی این موضوع مشکل نمی‌باشد. به هر حال ممکن است موضوع احراز تامین شرایط ضروری، مسئله‌ای پیچیده و شامل روند تصمیم‌گیری شود که ضرورتاً در مفهوم قضایی این کلمه قرار نمی‌گیرد. بند اول پاراگراف «ه» ماده اول قرارداد فنی ۱۷ آگوست ۱۹۸۱ مقرر می‌دارد که:

کارگزار امانی با دریافت اخطار به‌ای مبنی بر صدور چنین حکمی توسط دیوان، همراه با مشخص نمودن شماره دعوی، نام و نشانی خواهان، مبلغ موضوع حکم، از جمله بهره متعلقه، و تعیین شماره حکم، فوراً به امین دستور خواهد داد که مبالغ لازم موضوع احکام صادره دیوان به نفع خواهانهای امریکایی را به فدرال رزرو پرداخت نماید. کارگزار امانی به هنگام دادن دستور پرداخت به امین این اطلاعات را به امین داده و دستورات خود را به منظور دریافت اخطار به‌های دیوان شماره‌گذاری می‌نماید.

کارگزار امانی می‌تواند به استناد هر حکمی که توسط رئیس دیوان مطابق بند «ه» از ماده اول به او ابلاغ شده و به طور معتدل و متعارف معتقد است که صحیح بوده و توسط شخص و یا اشخاص صلاحیتدار دیوان امضاء و ارسال شده، اقدام نماید و این اقدام وی مورد حمایت واقع خواهد شد.

169- Ibid, p. 122.

170- See generally Michael Kitay and Robert p. Trout, 'Escrow: A Private Law Device Adopted for the Protection of Foreign Investment', 13 Virg. J.I.L. (1972), p. 48.

171- E.g. Terrapin International, Ltd v. Inland Revenue Commissioners, [1976] 2 All E.R. 461, 465, 466; and Alan Estates, Ltd. v. W.G. Stores, Ltd. [1981] 3 All E.R. 481, 486.

باتوجه به وظیفه محوله به کارگزار امانی و بموجب قرارداد فنی، این مسئله مطرح است که آیا او برای بررسی اعتبار حکم در خصوص تشریفات شکلی صدور و امضاء برای مثال تعداد امضاءکنندگان لازم برای امضاء حکم، وظیفه یا اختیاراتی دارد.

روشن است که کارگزار امانی هیچگونه اختیار رسیدگی به محتوی حکم یا صلاحیت دیوان را ندارد. آنچه که از قرارداد فنی استنباط می‌شود این است که کارگزار امانی باید دلیلی داشته باشد که براساس آن باور نماید ابلاغ صادره بوسیله رئیس دیوان صحیح بوده و توسط شخص یا اشخاص صلاحیت‌دار از طرف دیوان امضا و ارسال گردیده است. بنابراین، این سؤال مطرح است که آیا کارگزار امانی مجاز است بیش از آنچه که قرارداد فنی ضروری می‌داند، بررسی نماید.

بدون تردید در شرایطی که اعتبار مفاد حکم مورد تردید است، کارگزار امانی، اختیار بررسی حکم را ندارد. به هر حال کارگزار امانی ممکن است با این استدلال ایران رو به رو شود که سند حکم، در زمینه تشریفات شکلی جهت امضاء بوسیله اعضای دیوان فاقد اعتبار است؛ یعنی امضاء یکی از اعضای دیوان بدلیل عدم مشارکت او در رسیدگی وجود ندارد. آیا کارگزار امانی مجاز به بررسی این مسئله برخلاف قواعد مربوطه دیوان می‌باشد؟ پاسخ مثبت به این سؤال متضمن شناسایی درجه‌ای از اختیار برای کارگزار امانی به منظور تفسیر قواعد دیوان می‌باشد. به سختی می‌توان فرض نمود که کارگزار امانی از چنین اختیاری برخوردار است. به نظر می‌رسد اختیارات او محدود به تعیین صحت و سقم ابلاغ صادره بوسیله رئیس دیوان، محدود باشد.

نتیجه گیری

از مباحث فوق کاملاً روشن است که امکان حقوقی بطلان، بی‌اعتباری و تجدیدنظر در احکام داور، اصولاً و در عمل، هم در حقوق خصوصی و هم در حقوق بین‌الملل عمومی پذیرفته شده است.

در مورد طریقه شکلی اعتراض یا تجدیدنظر در احکام بین‌الملل غیر عمومی (خصوصی)، در حقوق خصوصی مکانیزمی برای ابطال احکام از طریق مراجعه به دادگاههای محل داور وجود دارد. علاوه بر این، تلاشهای مشابهی بر علیه حکم صادره در دادگاههای کشور محل تقاضای شناسایی و اجرای حکم، به منظور استدلال جهت امتناع از قبول این درخواست، می‌تواند صورت گیرد.

در حقوق بین‌الملل عمومی، هیچ مکانیزم شکلی خودکاری که اعتراض یا تجدیدنظر در حکم در

دیوان داورى یا خارج از آن را پیش‌بینی نماید، وجود ندارد. این مسئله کاملاً به قرارداد داورى و قواعد شکلی پذیرفته شده به این منظور، بستگی دارد. به هر حال بسیاری از قواعد معتبر، یک سیستم شکلی اعتراض یا تجدیدنظر در حکم را پیش‌بینی کرده‌اند. پیش‌نویس کنوانسیون کمیسیون حقوق بین‌الملل و قانون نمونه آن در خصوص آئین رسیدگی داورى و سیستم اکسید نمونه‌های مهمی از این موارد می‌باشند.

علاوه بر این، با توجه ساختار موردی و موقت بسیاری از دیوانهای داورى بین‌الملل عمومی معاصر، فقدان مقرراتی در خصوص طریقه اعتراض شکلی، مشکلی را در این موارد مطرح نمی‌کند. به هر حال با توجه به ساخت نهادی و چند موردی دیوان دعاوی ایران - امریکا نیاز به چنین مقرراتی روشن است و فقدان آن می‌تواند به عنوان ضعف ساختاری تلقی شود.

گذشته از آنچه گفته شد، به دلیل فقدان سیستم ضمانت اجرا برای اجرای احکام بین‌الملل عمومی، طرفین در عمل احساس نیاز می‌کنند که در مورد اعتراضات طرف ناراضی در خصوص اعتبار حکم مذاکره کرده و سازش نمایند. این مسئله ممکن است در اصل مطلوب نباشد. با وجود این، این مسئله واقعیتهایی مربوط به ساختار حقوق بین‌الملل عمومی است. در مورد احکام دیوان داورى دعاوی ایران - ایالات متحده، به دلیل وجود حساب تضمینی، ایران از امکان چنین مذاکره‌ای محروم شده است. در نتیجه خواهانهای امریکایی، هیچ نیازی به انجام چنین مذاکراتی احساس نکرده‌اند. اگر یک حساب تضمینی به طور برابر قابل اعمال نسبت به احکام صادره بر علیه طرفهای امریکایی وجود داشت، این مشکل پیش نمی‌آمد بهر حال چنین حسابی وجود ندارد.

مشکلات ناشی از فقدان مقررات در خصوص طرق شکلی اعتراض علیه احکام دیوان می‌تواند به دو عامل عمده منتسب باشد: ۱- پذیرش بیانیه حل و فصل دعاوی در شرایط استثنایی و مدت زمان کوتاهی که در نتیجه آن، مسئله آئین رسیدگی به قواعد داورى آنستیرال واگذار گردید. ۲- قواعد داورى آنستیرال اصولاً برای استفاده در داوریه‌های خصوصی در زمینه تجارت بین‌الملل، طراحی شده است. عجیب نیست که این قواعد در این خصوص ساکت هستند، چرا که در داوریه‌های با چنین ماهیتی فقدان مقرراتی در خصوص طرق اعتراض علیه حکم، طرف مربوطه را از حق اعتراض به حکم در دادگاههای محل داورى یا از بحث و استدلال بر علیه شناسایی و اجرای آن در مقابل دادگاههای داخلی، محروم نخواهد کرد. پذیرش قواعد آنستیرال با مفاهیم ذاتی حقوق خصوصی خود، از طریق ساختار بین‌الملل عمومی دیوان این خلأ را بوجود آورده است. در نتیجه مسئله طرق شکلی اعتراض علیه احکام دیوان بدون پاسخ رها شده است.

باتوجه به سکوت مقررات حاکم بر موضوع مورد بحث، دیوان عمومی می‌توانستند انعطاف بیشتری در ایجاد مرجعی در ساختار خود برای اعمال بازنگری در احکام شعب از خود نشان دهد. دیوان عمومی به طور صریح از پذیرش چنین نقشی امتناع کرده است، هرچند که نمونه‌های مشخصی، اجرای عملی اما محدود چنین نقشی توسط دیوان را نشان می‌دهد. در هر مورد دیوان عمومی به دلیل ساختار خود که مرکب از همان اعضای شعب می‌باشد، به سختی می‌توانستند به عنوان یک هیئت بازنگری توصیف شود.

این مسئله حائز اهمیت است که دیوان به طور ضمنی پذیرفته که ممکن است در شرایط استثنائی از اختیاری ضمنی برای تجدیدنظر در احکام خود برخوردار باشد. هر چند، دیوان در عمل هرگز تجدیدنظری تمام عیار از هیچ یک از احکام خود بعمل نیاورده است.

وضعیت حاصله این است که بدلیل وجود حساب تضمینی، هیچ دادگاهی برای اعتراض یا تجدیدنظر در احکام صادره بر علیه ایران وجود ندارد. از طرف دیگر خواهانهای امریکایی، که احکام دعاوی متقابل بر علیه آنها صادر شده، در عمل می‌توانند شکلی از حق اعتراض به اعتبار احکام را، از طریق بحث و استدلال بر علیه اجرا و شناسایی آنها در دادگاههای امریکایی یا کشورهای دیگر، زمانی که ایران شناسایی و اجرای این احکام را درخواست می‌کند، اعمال نمایند.